

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

شماره ۲۷۲
دوره چهارم سال بیست و چهارم
اول اسفند ۱۳۸۶
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

«انتخابات» با «انقلاب»

جمکرانی باند

نظامی امنیتی

بزرگداشت رستاخیز سیاهکل

بخشی از سخنرانی رفیق منصور امان در همایش

بزرگداشت رستاخیز سیاهکل در ویرجینیا (امریکا)

شهادت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی سالهای

۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

در صفحه های ۲، ۳ و ۲۰

مهدی سامع
حرفهای ولی فقیه نظام و دست نشاندهانش و اقدامات وزارت کشور احمدی نژاد و شورای نگهبان تحت امر ولی فقیه دیگر جای هیچ تردیدی باقی نگذاشته که سرنوشت نمایش انتخاباتی پیش رو از هم اکنون تعیین شده و باندهای طرفدار ذوب در ولایت اکثریت قریب به اتفاق کرسیهای مجلس را اشغال خواهند کرد. در رقابت بین کسانی که از غربال شورای نگهبان رد شده اند موضوع اصلی نه اختلاف در سیاست که چگونگی پیشبرد اوامر ولی فقیه و میزان سهم از درآمدهای ملی است. سرسپردگان ولی فقیه در چند ماه گذشته چنان بر رقبای و شرکای قبلی تاخته اند که در تاریخ ننگین جمهوری اسلامی بی سابقه است.

برای مثال روزنامه کیهان در شماره روز دوشنبه ۸ بهمن طی یادداشتی، کروی، رفسنجانی و خاتمی را به شدت مورد حمله قرار داده و نوشته است: «دوستان انقلاب نباید فراموش کنند که خدمت به خائنان، خیانت است.»

در همین روز روزنامه رسالت جلسه مشترک خاتمی، رفسنجانی و کروی را با عنوان «استراتژی قهوه چپها» مورد حمله قرار داده است.

و این حمله بی سابقه به ۳ تن از کسانی که در طول حیات رژیم ولایت فقیه همواره از مدافعان و مسئولان این نظام سرکوبگر بوده اند در شرایطی صورت می گیرد که اولین و مهمترین تصمیم آقایان مهدی کروی، هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی در نشست شنبه ۶ بهمن خود این بوده که «تکلیف همه گروهها» را «شرکت فعال در انتخابات مجلس هشتم و زمینه سازی برای حضور حداکثری مردم پای صندوقهای رای» اعلام کنند.

مصالح نظام دینی و شراکت در غارت، تکلیف این آقایان را روشن کرده است. آنها به نیاز تبلیغاتی ولایت خامنه ای به خوبی آگاهند و می دانند که اگر خیمه عمود نظام آسیب ببیند، خیمه نظام بر سر خودشان نیز فرود خواهد آمد و از این روست که علیرغم بی سابقه ترین انقباض و جراحی درونی بازهم تکلیف اصلی خود را تشویق به شرکت در این نمایش اعلام می کنند و این همان چیز است که ولی فقیه نظام آن را طلب می کند. بقیه صفحه ۲

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت سی و هفتمین سالگرد حماسه و

قیام سیاهکل

صفحه ۶

رویدادهای کارگری در بهمن ماه

زینت میرهاشمی

صفحه ۸

رژیم سیاسی حاکم و مباحث نازل پیرامون آن

جعفر پویه

در صفحه ۱۰

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

صفحه ۱۵

رکود دستمزد، رشد ناامنی و آینده

طبقه کارگر آمریکا

(قسمت اول)

منبع:مانتلی رویو

برگردان: الف. آناهیتا

زنان در مسیر رهایی

الف آناهیتا

در صفحه ۱۸

گرامی باد خاطره شهدای

سازمان مجاهدین خلق ایران

در حماسه ۱۹ بهمن ۱۳۶۰

از نیمه شب ۱۸ بهمن سال ۱۳۶۰ پایگاه مجاهدان راه آزادی موسی خیابانی، اشرف رجوی و ۱۸ مجاهد دیگر مورد محاصره انبوه پاسداران و دیگر نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفت و سرانجام در پیکاری سخت و پر شکوه تمامی مجاهدان مستقر در این پایگاه در رزمی دلیرانه به شهادت رسیدند و چند کودک به اسارت مزدوران رژیم درآمدند. یاد و خاطره شهدای مجاهد خلق در ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۰ همیشه زنده و جاویدان است.

اطلاعه

شورای ملی مقاومت ایران

رژیم آخوندهای فعالیتهای

هسته یی و موشکی را تشدید

کرده

صفحه ۱۷

تشدید فشار بر ساکنان

شهر اشرف

منصور امان

صفحه ۱۶

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱ روز یکشنبه ۲۸ بهمن آیت الله خامنه‌ای برای چندمین بار برای کشاندن مردم به نمایش انتخاباتی سخنرانی کرد و گفت: «من توصیه‌ام به مردم در درجه اول این است که بیایند وارد میدان انتخابات بشوند، صندوقهای رأی را پر رونق بکنند. خود این صوفی که ایستادند، ممکن است زحمت همه داشته باشد توی این هوای سرد، یک ساعت کمتر، بیشتر، تو صف بایستند اما این مجاهدت است این جهاد است.»

آقای خامنه‌ای قبل از آن هم خواستار داغ شدن تنور انتخابات شده بود. برای او صحنه پردازی و آمار سازی به تنهایی کافی نیست. کفگیر ولایت به ته دیگ خورده و تکرار نمایشهای قبلی حتی یک فنجان آب هم برای ولی فقیه گرم نمی‌کند. خامنه‌ای روز ۱۹ بهمن گفت: «انتخابات یکی از عرصه‌های حساس و تعیین کننده است. تلاش تبلیغات خصمانه استکبار جهانی بر کاهش حضور و انگیزه مردم برای انتخابات متمرکز بوده است ... این مسئله نشان دهنده اهمیت انتخابات است. همه باید خود را موظف به شرکت در انتخابات بدانند.» یک ماه قبل هم در روز ۱۹ دی خامنه‌ای خط و مرز تعیین صلاحیت کاندیدها را مشخص کرد و گفت: «دوره‌ی قبل، چهار سال قبل از این، یک ماجرای راه انداختن یک نمایش بود، یک بازی بود. راه انداختن هدف هم همین بود که بلکه انتخابات رو تعطیل کنند. با لطف خداوند و ایستادگی مردم نتوانستند انتخابات را تعطیل کنند.»

به دنبال خط و نشان کشیدن ولی فقیه، عمله و اکره او یکی پس از دیگری وارد جدال شده و مشخصات این مرحله از نظام را ترسیم کردند. روز یکشنبه ۱۴ بهمن روزنامه کیهان حمله تند فیروز آبادی، رییس ستاد کل نیروهای مسلح به مجلس ششم و دوره خاتمی را منعکس کرد و از قول او نوشت: «آمریکا به عده ای مرعوب و فریفته غرب که به رهبری نظام نامه نوشتند که با بوش بسازند، در مجلس تحصن کردند و در دانشگاه به نفع آمریکا شعار دادند، امید بسته است.» فیروزآبادی تاکید کرده که مجلس بعدی باید «هم جهت با دولت آقای احمدی نژاد» باشد و «نباید اجازه داد کسانی که آمریکا به آنها دل بسته و آنها دلبسته آمریکا هستند بر کرسی مجلس شورای اسلامی تکیه ززند و دوباره آن کنند که در گذشته انجام داده اند.»

روز جمعه ۱۹ بهمن سرکرده سپاه پاسداران، سرلشکر محمدعلی جعفری در جمع بسیجیان سرکوبگر طی

سخنانی با عنوان «دانشجو، انتخابات، مشارکت حداکثری و اتحاد ملی» رهنمودهایی در مورد نحوه فعالیتشان در قبال نمایش انتخابات داد و به قول خودش «مرزبندیهای سیاسی گذشته» را «به هم ریخت.» او اعلام کرد که: «به نوعی می توان گفت انقلابی در انقلاب، توسط مردم و بسیجیها» صورت گرفته و بنابراین بسیجیان و پاسداران باید بر خلاف رهنمود خمینی از جناح «اصولگرا» که نام دیگر ذوب شدگان در ولایت است پشتیبانی کنند. او گفت: «حمایت از جریان اصولگرایی ضرورتی قطعی، اجتناب ناپذیر و تکلیف الهی نیروهای انقلابی و ارزشی کشور به شمار می آید.»

هرچه پاسدار جعفری وقتی با واکنشی که برایش غیر قابل پیش بینی بود روبرو شد به نوعی حرف خود را پس گرفت، اما همه ی کسانی که در هرم قدرت طرف حساب باند احمدی نژاد هستند به خوبی از مضمون و شکل این «انقلاب» جدید که با به کرسی نشاندن احمدی نژاد کلید خورده، اطلاع بیشتری پیدا کردند.

آیت‌الله اسدالله بیات زنجانی از مراجع تقلید ساکن قم و عضو شورای بازنگری قانون اساسی که در پایه ریزی قانون اساسی دوم با اختیارات بی حد و مرز برای ولی فقیه نقش داشته پیام «انقلاب» احمدی نژاد و باند نظامی-امنیتی پیرامون او را به شکلی دریافته و در روز ۱۲ بهمن در نامه سرگشاده به آقایان رفسنجانی، خاتمی و کروبی بدون این که آدرس دقیقی بدهد، باند احمدی نژاد را «همچون دمل چرکین و به ظاهر کوچک» که «هر از گاهی سر باز می کند» معرفی می کند و هشدار می دهد که اگر «جراحی اساسی نشود، عفونتش به سراسر پیکره انقلاب تسری خواهد یافت» و «اگر همین طور به پیش بروند، اندیشه قیام مآبانه و منحرف «خلافت اسلامی» را به جای «جمهوری اسلامی» خواهند نشاند.»

آشی که پاسداران ولایت خامنه‌ای پخته اند آنقدر شور است که صدای بازجو حسین شریعتمداری هم در آمده است و در شماره روز چهارشنبه ۲۴ بهمن کیهان می نویسد: «این برادر عزیز و انقلابی در اظهارات اخیر خود، بی آن که بخواید، برخلاف نظر صریح امام سخن گفته است.» پاسدار حسین شریعتمداری به خوبی می داند که حرف اصلی سرکرده سپاه که به نیابت از ولی فقیه بیان می کند «انقلاب در انقلاب» است که مشخصه آن شرکت مستقیم سربازان گمنام و با نام «امام زمان» در هر رویداد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. این دخالت را شیخ مهدی کروبی به نوشته روزنامه آفتاب یزد در روز چهارشنبه ۱۰ بهمن این گونه

بیان می کند که: «در انتخابات مجلس هفتم، نیروهای غیبی و فرشته های آسمانی گروه گروه آمدند و به عده ای رای دادند.»

البته اگر آقای کروبی به دنبال آدرس این نیروهای غیبی و فرشته های آسمانی باشد لازم نیست به محل چاه چمکران برود. این نیروهای غیبی در بیت «رهبر معظم» آقای همان مرکز است که «انقلاب چمکرانی» تدارک دیده می شود و این همان «انقلابی» است که با اشغال عراق و بالا رفتن قیمت نفت «فرصت» برای «ظهور» می یابد و بر اساس همین شرایط است که آقای کروبی پس از چند ساعت خواب یک باره متوجه می شود که امدادهای غیبی یک کوتوله سیاسی را بر مرکب ولایت سوار می کنند و آقای رفسنجانی مجبور می شود به خدا پناه ببرد و اتفاقا بر اساس قانون «انقلاب چمکرانی» که در بطن ولایت خامنه‌ای سر برآورده خانواده خمینی باید بی چهره شود.

به نوشته شماره ۲۴ بهمن روزنامه اعتماد ملی، شیخ مهدی کروبی در واکنش به اهانت دار و دسته احمدی نژاد به نوه خمینی که در سایت اینترنتی نوسازی درج شده بود، باد در غیغ انداخته و طرف مقابل را تهدید می کند و می گوید: «اگر این بی حرمتی بار دیگر تکرار شود، فرزندان انقلاب و یاران امام جوابی به اهانت کنندگان خواهند داد که هم خود آنها پشیمان شوند و هم کسانی که پشت پرده اینان را می گردانند.»

روزنامه همشهری در شماره روز یکشنبه ۲۸ بهمن در یادداشتی با عنوان «رحلتی شهادت گونه» از قول هاشمی رفسنجانی می نویسد که «آیت الله توسلی دیروز در حین دفاع از حسن خمینی دچار ایست قلبی شده و در گذشته است.»

جار و جنجالی که پیرامون توهین به سید حسن خمینی به راه افتاده در مسیر اصلی این انقلاب جدید هیچ تغییری نمی دهد. بنابراین تهدیدهای آقای کروبی و یا شهید سازی آقای رفسنجانی سبب کوتاه آمدن گردانندگان انقلاب چمکرانی نخواهد شد.

نظام استبدادی دینی ولایت فقیه را فقط مردم ایران و جنبش مقاومت می تواند سرنگون کرده و یک نظام دمکراتیک و عرفی جایگزین آن کند. مردم ایران با تحریم نمایش انتخاباتی در جهت تحقق خواستههای خود پیش خواهند رفت. نه به نمایش انتخاباتی، آری گفتن به تلاش ملیونها زن و مرد ایران زمین برای تحقق دمکراسی، آزادی و عدالت است.

بزرگداشت رستاخیز سیاهکل

در ویرجینیا - آمریکا

شمار زیادی از هموطنان، دوستداران و پشتیبانان جنبش فدایی به دعوت کوشندگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - آمریکا، سی و هفتمین سالگرد رستاخیز سیاهکل را گرامی داشتند.

در این مراسم، رفیق منصور امان، عضو کمیته مرکزی سازمان، زمینه های تاریخی - اجتماعی تکوین خط مشی مبارزه مسلحانه و انقلابی علیه دیکتاتوری شاه و ضرورت تشکیل سازمان پیشاهنگ فدایی را تشریح کرد.

در بخش پرسش و پاسخ، رفقا مهرداد قادری عضو کمیته مرکزی و مسوول روابط خارجی سازمان و منصور امان با شرکت کنندگان به گفت و گو نشستند. کند و کاو مواضع سازمان پیرامون مسایل گوناگون داخلی و خارجی، موضوع این بخش از همایش را تشکیل می داد.

رفیق مهرداد در پاسخ به سوالاتی پیرامون رهنمود سازمان در باره آینده گفت: "به نظر ما هیچ تغییری در ایران بدون وجود یک جنبش اجتماعی قوی امکان پذیر نیست. یعنی ما به عنوان مارکسیست، به عنوان کمونیست، به هیچ وجه اعتقاد نداریم که رژیم جمهوری اسلامی را به صورت مکانیکی می شود سرنگون کرد و بعد دموکراسی داشت. اگر این رژیم به صورت مکانیکی سرنگون بشود، بسیار بسیار شک داریم که بشود بعد در ایران دموکراسی داشته باشیم. به همین دلیل در مرتبه دوم رهنمود برای آینده، اتحاد نیروهای دموکراتیک است چون به نظر ما بدون اتحاد نیروهای دموکراتیک امکان این که جامعه آزاد داشته باشیم وجود ندارد."

سرودها و ترانه های پرشور و به یاد ماندنی که توسط رفیق فریدون از کارگاه هنر ایران اجرا گردید، قسمت دیگر این مراسم بود. در میان استقبال گسترده حاضران، فضای همایش با نواهای انگیزاننده، خاطره انگیز و شاد اوج یافت.

دسته گل اهدایی هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران روی سن دیده می شد و بر کارت همراه آن می شد خواند: "بزرگداشت روز تاریخی سیاهکل، آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه برای آزادی و رهایی مردم ایران عزیز گرامی باد. مستحکم باد پیوند نیروهای انقلابی برای دموکراسی در ایران!"

همچنین در این مراسم رفقایی از چریکهای فدایی خلق ایران و اتحاد چپ ایرانیان - واشنگتن، با برگزاری میز کتاب، انتشارات خود را به شرکت کنندگان ارایه کردند.

همایش با همخوانی دسته جمعی سرود انترناسیونال، به پایان رسید.

بخشی از سخنرانی رفیق منصور امان در همایش بزرگداشت رستاخیز سیاهکل در ویرجینیا (امریکا) *

سلام می گویم به همگی و امیدوارم تا این لحظه ساعات خوبی را داشته باشید.

در باره سیاهکل، نقش و تاثیرات آن نیاز زیادی به حاشیه پردازی نیست. فقط توجه می دهم به روزهای تاریخی بهمین ۵۷ و اتفاقاتی که در ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ بهمین روی داد. آنجا صحت یک خط مشی و تاثیریری که بر جنبش سراسری علیه رژیم شاه داشت، به روشنی نشان داده شد. در همان زمانی که رهبران مذهبی، کسانی که رهبری جنبش را در سال ۵۷ غصب کرده بودند، خواهان آن بودند که مردم به خانه هایشان برگردند و توسط مبلغان بلندگو به دست اعلام می کردند که امام فرمان جهاد نداده و آنهایی که اسلحه به دست گرفته اند و می جنگند از ما نیستند، مردم بی توجه به این نصایح، ارتش، دستگاه های قهری و اداری رژیم شاه را درهم کوبیدند.

رهبری مزبور در پی بنید و بست با بالا به منظور انتقال آرام قدرت بود. قیام مردم در ۲۲ بهمین، این محاسبات را به هم ریخت و این بدون زمینه تاریخی، بدون آن چیزی که مردم با خودشان می کشیدند و تا آن لحظه آنها را به جلو هدایت کرده بود، امکان نداشت. تحول یک جنبش مسالمت آمیز توده ای در شکل تظاهرات خیابانی به جنبش مسلحانه که بنا و اساس رژیم ۵۰ ساله را در هم می کوبد، بدون اتکا به یک میراث و پشتوانه تاریخی، بدون توجه به تجاربی که در پشت سر خود دارد، ممکن نبود.

واقعیت این است که اگر شما به تاریخ کشورمان از سال ۱۳۲۰ به این طرف نگاه کنید، جنبش مسلحانه ای که به صورت سراسری توانسته باشد و با حداقل خط مشی که به صورت سراسری توانسته باشد مردم را بسیج و یک خط مشی را تثبیت کند، وجود نداشته است. آن چه که ما داریم عکس این است یعنی، دوران بی گسستی از شکستها، دورانی از تجارب تلخ تاریخی دقیقا در همان زمانی که مردم جنبش خود را به جلو برده و در اوج قدرت بودند و از جمله در ۲۸ مرداد که در اوج قدرت جنبش توده ای علیه رژیم شاه، در اوج سازمانیافتگی و بسیج توده ای علیه امپریالیسم انگلیس و علیه وابستگی داخلی اش، این جنبش در هم شکست بدون آن که آب از آب تکان بخورد. البته این را همینجا اضافه می کنم که بسیاری از اعضای حزب

توده و کادرهای پایین آن و کسانی که به دست حکومت نظامی اعدام شدند و به شهادت رسیدند، مقاومت کرده و کودتا را به سادگی هضم نکردند ولی در مقابل، بخشی که این حزب را رهبری می کرد، جنبش را دست بسته تسلیم آمریکا و رژیم شاه کرد. این یک تجربه تلخ تاریخی است برای کسانی که سال ۵۶ و ۵۷ به خیابانها می آیند و اگر بخواهند با این میراث و سنت علیه رژیم بجنگند، خوب طبعاً راه حلها و امکاناتشان محدود است. ولی آنها سیاهکل را داشتند، مبارزه مسلحانه ای که از سال ۴۹ شروع شد و بعد در یک پروسه ۷ ساله، مهر و نشان خودش را بر جنبش ضد دیکتاتوری حک کرد و به عنوان یک خط مشی غالب جنبش را به جلو برد، به طوری که تمام گروه ها و جریانهایی که پس از سیاهکل شکل گرفتند، از این راه و روش پیروی می کردند. این جنبش با این پشتوانه بود که توانست ۱۹، ۲۱ و ۲۲ بهمین را شکل بدهد.

بخش زیادی از آنچه که ما در باره سیاهکل می دانیم، تاریخی است که به ما رسیده و طبعاً در خلال مدتی که گذشته، مثل هر رویداد تاریخی دیگری که سرنوشت ساز است و از لحاظ تاریخی مردم پاک شدنی نیست و از طرف دیگر از این تاریخ هم کسی نمی تواند حذف اش کند، با بخشی از افسانه ها و در شکل مثبت اش اسطوره و بخش دیگر با بدآموزی و تحریف آمیخته شده است. آن چه که الان ما در برابر خودمان داریم، ممکن است بخشی از آن آکنده یا آمیزه ای از این امر باشد و همزمان می تواند تاریخ خالص و آن چیزی باشد که بنیانگذاران جنبش می خواستند انتقال بدهند. در باره آن چه که به انگیزه های خوب مربوط می شود، این امر که ما یک جنبش را پاس بداریم، مبارزه جویی اش را، حماسه هایش را و فداکاریهایش را ارج بگذاریم، می تواند برای تجربه آموزی، برای این که الگوی بشود برای همه کسانی که می خواهند پیشان را در این راه بگذارند، می خواهند علیه شرایط موجودشان دست به اعتراض بزنند و به دنبال راهی برای این کار می گردند، مفید باشد. ولی آن بخش مضر این است که این جنبش تبدیل به اسطوره بشود، یک رویداد غیر واقعی، چیزی که در اندازه های طبیعی و امکانات زمینی مردمی که می خواهند علیه رژیم شان، علیه سیستمی که بر آنها حکومت می کند بجنگند، نباشد. هر چه قدر این

ایده آنها بزرگتر باشد، هر چقدر که این اسطوره ها دورتر از ذهن و اندیشه و توانایی انسانها قرار بگیرد، به همان نسبت هم راهی که به آن می رسد، دورتر خواهد بود.

بنابراین، یک وظیفه ی مهم ما به عنوان کسانی که این خط را ادامه می دهند، کسانی که به این خط وفادارند، این است که اسطوره زدایی بکنیم از آن چه که هست، از آن چه که بود و آن را در کادر تاریخی خودش ببینیم و در عین حال متمایز بکنیم ارزشهای واقعی آن را که می تواند برای ما که شاید چند دهه بعد از آن به جنبش پیوسته ایم یا آن را به عنوان یک خط مشی در برابر خودمان قرار داده ایم، راهنمای عمل باشد ... و مخالفان هم که حسابشان روشن است. در این که طبقات حاکم و رژیمهای آنها - چه رژیم شاه و چه رژیم جمهوری اسلامی - هیچ منفعتی ندارند که مردم به طور مستقل و خودآگاه سرنوشت شان را به دست بگیرند و بخواهند آن را تغییر بدهند و راه روشی را انتخاب کنند که از کنار بازیهای سیاسی آنها می گذرد و همزمان در برابرش قرا می گیرد، شکی نیست. و از طرف دیگر، کسانی هم هستند، جریانهایی هستند که هیچ منفعتی در این ندارند که جریانهای نیروهایی به طور سازش ناپذیر خواهان تحول واقعی بشوند، نه چیزی که به آن سازش فاسد می شود گفت، تحولی دیکته شده از بالا که عرض و طولش را از قبل بسته اند و به جایی هم راه نمی برد. طبعاً اینها هم هیچ منفعتی ندارند. از جمله آنهايي که در سال ۴۹ به حال رفقایی ما دلسوزی می کردند که این جوانهای تحصیل کرده اسلحه دست گرفته اند و در جنگها خودشان را به کشتن دادند و برخی الان در زندان هستند، برای مبارزه با دیکتاتوری زیر شکنجه رفته اند و بهترین سالهای عمرشان را دارند در زندان می گذرانند و به خاطر تمام تواناییهایی که دارند، تواناییهای ایدیولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و رهبری می توانستند در خدمت جنبش باشند و حالا نیروی آنها دارد به هدر می رود.

مشخص است که آنها چه انگیزه ای داشتند و هنوز هم دارند در برخورد به کسانی که هم اکنون دارند مبارزه می کنند، آنهايي که در امر مبارزه خط قرمز ندارند. شاید شما دقت کرده اید که جریان "اصلاح طلب" داخلی، خط قرمزی دارد به نام خط قرمز زندان. یعنی، به هواداران خودشان ی گویند، شما می توانید تا آن اندازه مبارزه کنید

که به زندان نیافتید و این سقفی است که جنبش به اصطلاح اصلاحات می خواهد نیروهایش را به جلو ببرد. خوب، طبعاً با توجه با نیرویی که در مقابل اینها قرار گرفته، این یک شوخی است. حالا در سال ۴۹ کسانی بودند که خواهان تغییرات مسالمت آمیز و به صورتی که نه سیخ بسوزد و نه کباب بودند. اگر امکان داشت که شاه انقلاب بسفید بکند و این انقلاب، راه رشد سرمایه داری را به نحوی در ایران به پیش ببرد و یک سری نیروهای مولده را در ایران به وجود بیاورد، طبعاً این قابل تکیه است! و این خودش یک نیروی تاریخی می شود که حتما طبقه معینی را به وجود می آورد و این طبقه معین، بالاخره یک زمانی - مثل آن ایده آل مذهبی - "ظهور" خواهد کرد. در هر حال من برای این که آموزه هایی که با جنبش سیاهکل چه به صورت بدآموزی و چه به صورت اسطوره سازی همراه شده را قدری بازرتر بکنم و مشخص کنم که آیا این کسانی که سال ۴۹ اسلحه دست گرفتند و به جنگ رفتند، کسانی که معنای مصطلح رمانتیک یا آرمان گرایانی بودند که افقهای دیدشان از سطح واقعیات جامعه تجاوز می کرد و بالاتر می زد یا اینکه کسانی بودند که از شرایط تاریخی و پشتوانه سیاسی مشخصی برخوردار بودند و براساس تحلیل مشخصی به این نقطه رسیده بودند، کمی نزدیک تر به شرایط تاریخی می پردازم.

در گام او، بدون هیچگونه تئوری پردازی و اشاره به گذشته یا هر تجربه دیگری، رفقایی ما خواهان شکست دو مطلق بودند: مطلق اول، قدرت رژیم شاه بود که خودش را در شکل یک دیکتاتوری فردی با دستگاه های عریض و طویل امنیتی و طبعاً دستگاه ارتش، نشان می داد و مطلق دیگر، ناتوانی توده هاست. یعنی این که توده ها طی دو دوره شکست از سال ۳۲ به این طرف، توان رویارویی به طور جدی با رژیم شاه را نداشتند و این درک با توجه به شکستی که خورده بودند - و این شکست کوچک نبود چه در سال ۳۲ و چه در سال ۴۲ - به صورت ناتوانی خودشان در برابر رژیم شاه و این تصور که نمی توانند چیزی را به اتکا به نیروی خودشان تغییر بدهند، نشان داده می شد. این موقعیت را جنبش سیاهکل می خواست بشکند، مبارزه مسلحانه می خواست این را از بین ببرد و این امر میسر نمی شد جز با به چالش گرفتن رژیم، پنجه در پنجه انداختن با آن که خودش را صاحب مطلق می دید. از طرف دیگر همانطور که گفتم، جنبشهای اجتماعی در حقیقت وجود نداشتند، نه جنبش طبقه

بقیه در صفحه ۴

بخشی از سخنرانی

بقیه از صفحه ۳

کارگر، نه جنبش دانشجویی، نه جنبش دهقانان، بورژوازی ملی، خرده بورژوازی، روحانیون، همه اینها به کنار زده شده بودند، بعد از دو دوره شکست، فضایی که در انتهای سال ۴۹ بر کشور حکمفرما بود بیشتر از آن که حاوی عناصری از مبارزه و مقاومت باشد، آکنده از تسلیم و رضا بود. چیزی بود که مردم را به سستی می کشید و به آن دعوت می کرد. این گام اول بود.

در گام بعدی، آن چیزی که جنبش مسلحانه می خواست با حرکت خودش به دست بیاورد، این بود که باید یک خط مشی و سازمانی از پیشروترین نیروها و کسانی که به لحاظ طبقاتی در آن دوره می توانستند منشا تحوّل در کشور باشند، به وجود بیاورد و این نیرو مهر خودش را به عنوان ابلاغ کننده و به پیش کشاندن یک شیوه و خطی مشی مبارزه بر نیروهایی که پشت سر آن قرار داشتند یا به صورت حاشیه ای و منفعل در کنار جامعه قرار گرفته بودند، حک کند. در این دوره، وظیفه اصلی، متحد کردن همه نیروهایی بود

- و در درجه اول نیروهای چپ و مارکسیست - که در اپوزسیون قرار داشتند و به دنبال راه هایی بودند که به موثرترین نحوه و عملی ترین صورت با رژیم شاه مبارزه کنند.

اگر نگاهی بکنیم از سال ۴۲ به این طرف، شاهد آن هستیم نیروها و گرایشات مختلفی شکل گرفته بودند که به جنبش چپ و به این اردوگاه تعلق داشتند و هنوز پیرامون این که چه روشی و کدام راه حل برای مبارزه اصولی تر و عملی تر است، به نتیجه خاصی نرسیده بودند. عده ای خواهان این بودند - و مشخصاً الگوبرداری می کردند - که باید کار توضیحی وسیعی انجام داد، روشنگری کرد و براساس آن، طبقه کارگر و نیروهای معترض اجتماع را به صحنه کشید، بدون اینکه مشخص شود که روشهای روشنگری و شیوه ای که توسط آن می شود به مخاطبین دسترسی پیدا کرد، آنهایی که قرار است در این روند نقشی ایفا بکنند، کدامها هستند. از طرف دیگر کسانی هم بودند که در شکل افراطی تر، با الگو برداری به عنوان مثال از انقلاب چین در صدد محاصره شهرها از طرق روستاها بودند و اشکال دیگری مانند گروه تربت حیدریه که مزرعه ای را اجاره کرده بودند و از طریق کار در میان روستاییان می خواستند به آزادسازی شهرها بپردازند.

در حقیقت جود تلاشهایی چه غلط و چه درست، چه ضعیف یا قوی، نشاندهنده این بود که یک گرایش خیلی قوی در جنبش چپ ایران وجود دارد که در پی راه حل است. مبارزه مسلحانه آن روشی بود و کلیدی بود

که به اعتقاد رفقای ما می توانست این جنبشها و جریانهای مختلف را متحد بکند و زیر یک پرچم بیاورد. در عین حال وظایفی که این جریانها به طور مشخص در برابر خود گذاشته بودند را چه از طریق درگیری مستقیم با رژیم شاه و چه از طریق روشنگری منعکس بکند.

در دوره تثبیت که تا سال ۵۲ شاهد آن بودیم، یک سری موفقیتها هم داشتیم، در درجه اول آن چیزی که اتفاق افتاد اتحاد نیروها بود. همانطور که در پروسه تشکیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می بینیم، این جریان از دو نیرو تشکیل شده بود. بخشی از آن را مبارزین، اعضا و کادرهای جنبش ملی شدن نفت در سال ۳۲ تشکیل می دادند، بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی. و بخش دیگر نیروهای جوانی بودند که تجربه مبارزاتی گروه بیژن را نداشتند اما به طور فعال تری به امر تشکل یابی و سازماندهی نیروهای چپ اقدام کرده بودند. گروه رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان در سه هفته در تهران، مشهد و تبریز متشکل شده بودند و آماده دست زدن به حرکت بودند. پروسه ای که پیش از ۱۹ بهمن ۴۹ اتفاق افتاد، پروسه ی وحدت این دو نیرو بود و به صورت بحث بین آنها جریان داشت. بیشترین یا کلیدی ترین مسایلی که رفقا پیرامونش به بحث پرداخته بودند، مساله تشکیل حزب و دیگری مضمون مبارزه مسلحانه بود. ایده مبارزه مسلحانه، پروسه وحدت را تسریع کرد یعنی همان مساله ای که صحبت اش را کردیم، خود این شیوه، خود این تاکتیک محوری که می بایست به تقویت و همگرایی نیروهای چپ بیانجامد، در ابتدا در خود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و در شکل گیری آن خود را نشان داد. مباحثی که تا آن زمان مجرد بود و در فراز این جنبش جریان داشت، در یک پروسه عملی با به پیش کشیدن مبارزه مسلحانه به سرعت رفع شد، مثلا در مورد تشکیل حزب. یکی از موانع عمده ای که اپوزسیون چپ پیش از ۴۹ با آن درگیر بود و مشغولیت ذهنی و مبارزات ایدئولوژیک وسیعی را به دنبال داشت، این امر بود. عده ای عقیده داشتند که پیش از تشکیل حزب طبقه کارگر، انجام هر عمل سیاسی مشخص و مبارزه جدی و همه جانبه با رژیم شاه امکان پذیر نیست. برای این که این جنبش باید طبقه کارگر، آن نیرویی که وزن اصلی و نقش اصلی را در مبارزه با رژیم شاه دارد را باید بکشد و به میدان بیاورد و بدون حزب این امر امکان پذیر نیست. و در واقع هر مبارزه ای مشروط می شد به تشکیل چنین حزبی.

بحث دیگر مساله فرم مبارزه مسلحانه بود و پاسخ به این سوال که اگر ما به اشکال قهرآمیز مبارزه دست بزنیم، از کجا باید شروع کنیم و چه تاکتیکهایی

را باید به کار ببریم؟ این هم یکی از نقاط مورد اختلاف بود که طبعاً اثر خودش را به شکل افتراق این جریانها از یکدیگر و فاصله گیری یا مشکل کردن دستیابی به یک ایده و عمل مشترک نشان می داد. همانطور که گفتیم، تاثیرات بین المللی جنبش چپ به صورت مستقیم خودش را بر تشکلهای مارکسیستی در ایران نیز نشان می داد. به این صورت که کسانی که تا حدود زیادی الگوها و نظرات خودشان را براساس تجربیاتی مانند انقلاب چین فرمولبزه می کردند، طبعاً راه حلشان تا حدود زیادی نزدیک به همان روشهایی بود که ما در چین به کار گرفته بود و تحت شرایط مشخصی که در چین وجود داشت، به موفقیت رسیده بود. در مقابل این، الگوهای جنبش کاستروستی وجود داشت و همچنین جنبشهای چریک شهری در برزیل که اینها کانون مبارزه را شهرها می دانستند و معتقد بودند اگر چنین پروسه ای شکل بگیرد، ابتدا باید از کانونهای قدرت حکومت آغاز بشود و آنجا را زیر ضرب بگیرد.

مشکلاتی که این بحثها به صورت مجرد ایجاد می کرد، با در دستور کار قرار گرفتن مبارزه جدی و عملی با رژیم شاه، حداقل در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از بین رفت. یعنی در همان زمانی که فرمانده علی اکبر صفایی فراهانی نیروهایش را برای شناسایی جنگلهای گیلان و مازندران حرکت داده بود، به موازات آن پروسه بحثها هم بین گروه مسعود احمد زاده و گروه جنگل در جریان بود. به مجرد اینکه حرکت شکل جدی به خود گرفت و فشارهایی که رفیق فراهانی به دلایل مشخص تاکتیکی آورد به این معنا که ممکن نیست نیرویی را ۶ ماه، ۸ ماه در منطقه ای - با هر پوششی - حرکت داد بدون اینکه احتمال شناسایی شدن و لو رفتن اش وجود نداشته باشد و از طرف دیگر، خود نیروهایی که در این پروسه قرار می گیرند، آنها هم خواهان این هستند که نیرویی که این وسط به کار گرفته شده و در حال شکل گرفتن است، به عمل در بیاید، این فشار از پایین، گروه جنگل و گروه رفیق مسعود را به یک نتیجه قطعی می رساند و آن این بود که این بحثها، بحث حزب، جنبش، بحث مبارزه از روستا یا شهر، در داخل یک پروسه مبارزاتی می بایست مورد بررسی و مکاشفه قرار بگیرد ولی به هیچ عنوان نباید مانع عمل مشخصی که همین الان جنبش در برابر خود به عنوان وظیفه قرار داده، بشود. و این چنین بود که رفقای سباهکل حرکت خودشان را شروع کردند و بلافاصله بعد از این حرکت، در سال ۵۰، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از ادغام این دو نیرو شکل گرفت و به طور رسمی اعلام موجودیت کرد. از این به بعد تمام مباحثی که در درون

این سازمان رُخ داده، گرایشات مختلفی که وجود داشتند، (حداقل تا سال ۵۷ که یک تحوّل جدی در جامعه صورت گرفت و محتوایی که جنبش مسلحانه روی آن حرکت می کرد، تغییر کرد و محتوای جدیدی شکل گرفت که براساس آن جنبش مسلحانه هم می بایست فرم خود را تغییر می داد و با آن سازگار می شد - که متأسفانه نتوانست - نقش حاشیه ای در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بازی می کرد و هیچ وقت مانع نشد که جنبش و سازمان به انشعاب دچار شود، متوقف شود یا به یک پروسه استهلاک درونی چه به لحاظ ایدئولوژیک و چه به لحاظ کار عملی به خاطر مباحث و اختلافات ایدئولوژیک و نظری دچار شود. در حقیقت تا سال ۵۲ اهداف این دوره تثبیت یعنی، تبدیل خط مشی مبارزه مسلحانه به عنوان خط مشی محوری که تمام نیروهای اپوزسیون صرف نظر از چپ یا دموکرات، به آن نگاه می کنند و براساس آن دستگاه خودشان را در برابر رژیم شاه می بینند، حاصل شده بود. از این به بعد بود که دوره ی دُوم که تدارک انقلاب، قیام است و این مساله که جنبش باید به سمت توده ای شدن مبارزه مسلحانه، به سمت اجتماعی شدن و در واقع روی دو پا حرکت کردن، هم حرکت مسلحانه و هم حرکت سیاسی، حرکت کند، باید آغاز می شد.

وظیفه اصلی که از سال ۵۲ به بعد در برابر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قرار داشت - به صورت نظری در واقع - این بود که یک بخش و جناح سیاسی برای جنبش مسلحانه ایجاد بکند، آن سازمانی که تا این دوره به عنوان یک سازمان صرفاً نظامی شناخته می شد، می بایست تلفیق این دو شکل از مبارزه، سیاسی و نظامی را به صورت جدی تری پیش می برد. اگر قبلاً این به عنوان تبلیغ مسلحانه عنوان می شد، اکنون باید به عنوان یک دستورالعمل مشخص مبارزاتی در دستور کار قرار می گرفت. این جنبش باید بخشها و افشاری در جامعه که پتانسیل آنها به دلیل مبارزه مسلحانه آزاد شده بود را می کشید و به این سمت سازماندهی می کرد و برای تحولاتی مبارزه می کرد که تحقق آنها موکول نمی شد به پیروزی این یا آن انقلاب بلکه، هر تحوّل که همین الان و در همین لحظه به بهبود وضعیت مردم راه می برد، چیزی که طبقه کارگر، دانشجویان، کارمندان در همین لحظه خواهانش بودند. جناح سیاسی جنبش مسلحانه باید برای این خواسته ها مبارزه می کرد. وظیفه جنبش مسلحانه این بود که این جناح را شکل

بقیه در صفحه ۵

بخشی از سخنرانی....

بقیه از صفحه ۴

بدهد و برای قیام تدارک بکند. به این دلیل که هر تحول سیاسی جدی به صورت انقلاب یا سرنگونی، رهبری خودش را نه روی کاغذ، نه براساس خواسته ها و آرزوها بلکه، براساس معادله واقعی نیرو پیدا می کند. آن نیرویی می تواند رهبری مبارزه را بر عهده بگیرد که بتواند جنبشی را که به خیابان کشیده، پشت سر خودش بسیج کند، بتواند اعتراضی که جامعه با خود می آورد را جهت دار کند و آن را به سمت اهدافی که دارد، هدایت کند. صرف نظر از این که در این جنبش کدام گرایشات طبقاتی یا طبقات اجتماعی اکثریت دارند، مهم آن است که کدام نیرو آن را هدایت می کند، کدام نیرو است که می تواند از این جنبش استفاده بکند. این وضعیتی بود که ما در سال ۵۷ داشتیم، با وجود آنکه طبقات مترقی، طبقات استثمار شده در جامعه، آنها که خواهان تحول دموکراتیک به سود یک سری از تغییرات بنیادی و نه فقط یک دموکراسی سیاسی بلکه، عدالت اجتماعی بودند، نیروی اصلی قیام را تشکیل می دادند، ما نتوانستیم آنها را زیر چتر خودمان ببریم و رهبری آنها را به عهده بگیریم و آن عناصر ارتجاعی که نفعی داشتند در مبارزه با رژیم دیکتاتوری، توانستند این رهبری را خیلی راحت تر از آن که ما تصور می کنیم، به دست بگیرند. در واقع آن چه که ما با آن سر و کار داریم، محصول ناتوانی چپ اجتماعی ایران است. نیرویی که خواهان تحول دموکراتیک بود ولی همزمان پیشاهنگ سیاسی خودش را نداشت.

این مساله هر لحظه و همین الان هم ممکن است اتفاق بیفتد. به این معنا که در همان زمان که توده ها خواهان تغییرات عمیق و بنیادی در جامعه هستند و مضمون جنبش را تحولات دموکراتیک تشکیل می دهد، به لحاظ شکل، آن کسانی حرکت را سازمان دهند و به جلو ببرند که ماهیت ارتجاعی داشته باشند. چون شما نمی توانید تعیین بکنید در یک جنبش ضد دیکتاتوری فقط این یا آن طبقه می تواند شرکت داشته باشد و فقط این طبقه مشخص مجوز ورود به مبارزه را دارد. دیکتاتوری شاه به همان میزانی که طبقه کارگر را استثمار می کرد، به همان میزانی که سرکوب آن متوجه طبقه کارگر بود، قشر روشنفکران، دانشجویان و طبقات اجتماعی دیگر را هم زیر ضرب خود داشت و همچنین طبقات ارتجاعی را؛ آنها که به دلیل رژیم استبدادی مضر می شدند، آنها که مخالفتشان با رژیم استبدادی از یک زاویه مترقی و به خاطر تحولات

دموکراتیک نبود بلکه دقیقاً به خاطر آن چیزی است که ما هم اکنون در برابر خودمان می بینیم: یک جامعه اسلامی، به خاطر بازپس گیری موقعیتی که بورژوازی کمپرادور از آنها گرفته است. و در این راه توانستند با وجود آنکه طبقات و نیروهای اجتماعی دیگر در مبارزه فعالانه تر شرکت داشتند و در نوک آن بودند، آنها را کنار برانند. این تحولی است که هر زمان می تواند اتفاق بیافتد مگر آن که نیرویی که می خواهد انقلاب را به سمت تحولات بنیادی و واقعی ببرد، بتواند جنبش را رهبری کند و آن را به معنای واقعی کلمه پشت سر خود بکشد و توده های معترض را براساس نیازها و منافعشان بسیج بکند.

حالا من می خواهم کمی به زمینه های اجتماعی که جنبش سياهکل را شکل داد، بپردازم. برای اینکه مشخص شود این جنبش یا حرکتی نبود که براساس تمایل ذهنی یا حرکتی ارادی یک عده روشنفکر شکل گرفته باشد، بنابراین بهتر این است که آن را در کادر تاریخی خودش بررسی بکنیم ضمن اینکه این تجربه تاریخی خوبی است برای ما که یک شکست را پشت سر خود داریم همانطور که سياهکل و جنبش چپی که در آن زمان در نوک جنبش بود، تجربه دو شکست سهمگین را به دنبال می کشید. ممکن است در شکل به نتایج واحدی نرسیم ولی به لحاظ تجارب تاریخی و موقعیتی که الان در آن بسر می بریم، نکات مشترکی با آن داشته باشیم که حتماً این نکات مهم و به نظر من پُررنگ هستند.

ببینید، قدرت مطلق دیکتاتوری که در باره اش بحث کردم، از کجا شکل گرفت؟ رژیم شاه در کدام پروسه سیاسی توانست خودش را به این جایگاه برساند که حتی متحدین داخلی خودش، آنها که شاه و پدرش را به قدرت رسانده بودند را پشت سر بگذارد و به صورت قدرت مطلق در بیاید؟ برای پاسخ باید کمی به عقب برگردیم. ولی قبل از آن اجازه بدهید یک راه روشن کنیم که بدون وجود این شرایط مشخص، بدون وجود پیش شرطهای لازم، دست زدن به مبارزه مسلحانه، اقدام به حرکت غیر مسالمت آمیز مطلوب نیست و من فکر نمی کنم هیچ نیروی سیاسی وجود داشته باشد که امکان مبارزه سیاسی مسالمت آمیز با حکومت و امکان مشارکت در نهادهای ارگانهای قدرت را داشته باشد و این امکان را داشته باشد که ایده هایش را به نظر اکثریت مردم و به برنامه دولتی تبدیل بکند و با این وجود دست به اسلحه ببرد، مبارزه مخفی بکند. یک چنین چیزی بیشتر به خودکشی شبیه است تا یک راه حل سیاسی!

ما در سال ۴۹ این مشخصات را در برابر خودمان داشتیم: موقعی که امکان

می خواست مبارزه مسالمت آمیز بکند باید واقعا تردستی می کرد، از استین اش شعبده ای می کرد تا ما بدانیم که چطور می شود با رژیم مبارزه سیاسی کرد. کدام نیروی سیاسی بود که در سال ۴۹ و پیش از آن بتواند به صورت واقعی و قابل لمس برای آنهايي که قصد نمایندگی شان را داشت و دعوت به پیوستن شان به خود می کرد، اعلام موجودیت بکند، روزنامه و دفتری داشته باشد و نظراتی که دارد را به کرسی بنشاند؟ این پیش شرطها وجود نداشت. در خلاصه این شرایط است که شما باید تصمیم بگیرید می خواهید به عنوان یک نیروی رزمنده و کسی که خواهان تحول است، چکار بکنید و حالا چه؟ رژیم با تمام امکاناتش در برابر شما قرار گرفته و شما با تمام امکاناتی که ندارید، با تمام حقوقی که به زور از شما سلب شده.

عامل عینی دیگری که اتخاذ شیوه مبارزه مسلحانه را برای رفقای ما ضروری می کند، شرایط تاریخی است که جنبش مبارزاتی مردم ایران از سر گذرانده و در سال ۴۹ با آثار و نتایجی که به جا گذاشته روبرو است. دود دهه مبارزه، دو دهه شکست، به صورت یک وضعیت مشخص سیاسی در مقابل رفقای ما قرار گرفته بود، در برابر کسانی که برای مبارزه با رژیم شاه دنبال راه حل می گشتند ...

از دل این شرایط است که جنبش مسلحانه درآمد. کسانی که این جنبش را شکل دادند، این فضا و تاریخچه را در پس خود داشتند و قرار بود که پاسخی برای آن پیدا کنند و اگر این پاسخ چیزی در قالبهای از پیش داده شده ای مثل حزب توده یا جبهه ملی می بود، خوب به طبع همان سرنوشت هم به نحوی با آن زاده می شد، به عبارت دیگر گوزاد می بود.

تجاری که رفقای ما داشتند به صورت یک سری ویژگیهایی که جنبش فدایی را حتی همین الان از نیروهای دیگر متمایز می کند، خود را به نمایش می گذارد. اول آن که رفقای ما سر کتاب باز کن نبودند و جنبش فدایی سر کتاب باز کن نیست. سازمان فدایی برای پیدا کردن راه جلهای، برای تجزیه و تحلیل معضلات کنونی خود دنبال آیه نمی رود. آن چه که به عنوان مارکسیسم - لنینیسم آیدولوژی ما را تشکیل می دهد، هیچوقت برای ما تبدیل به شریعت نشده، چیزی نیست که فارغ از شرایط مشخص خودمان، به صورت این همانی با شرایط کلاسیکهای مارکسیسم در برابرمان بگذاریم و کپی برداری کنیم. این اتفاقی است که متأسفانه برای خیلیها افتاد و ضرباتش را از جمله سازمان ما هم خورد.

ویژگی مهم دیگری که سازمان دارد، عدم قطب گرایی آن است. در دوره ای بقیه در صفحه ۷

سازمانیابی آزادانه گروه های سیاسی وجود نداشته باشد، نیروها نتوانند حول برنامه خود و آن چه که چه به صورت آیدولوژیک و چه سیاسی در برابر خود گذاشته اند، تشکلهای و احزاب خود را به وجود بیاورند، ما با یک بن بست روبرو هستیم. پیش شرط دیگر برای دست زدن به مبارزه مسالمت آمیز این است که بعد از آن که این نیروها توانستند تشکلهای خودشان را به وجود بیاورند، برای آن که ماهیت واقعی داشته باشند، باید بتوانند، امکان داشته باشند و مکانیزمهایی در سیستم سیاسی وجود داشته باشد که امکان رقابت در پروسه ها و منازعه های سیاسی را فراهم بکند یعنی، بتوانند خود را به قدرت دولتی و نیروهایی که در سیستم سیاسی شرکت دارند، بر بکشند.

شرط دیگر سیستم سیاسی ای که امکان مبارزه مسالمت آمیز را فراهم می کند، وجود چارچوبهایی است که این نیروها بتوانند راه حلهای خود را به صورت راه حلهای دولتی در بیاورند. این ایده ها را چه در شکل سازشهای سیاسی یا فراکسیونهای پارلمانی یا هر شکل دیگری، تبدیل بکنند به ایده های رسمی و تاثیرگذار در جامعه. تنها فرمی که ما در حال حاضر برای رقابت مسالمت آمیز نیروها در داخل یک چارچوب سیاسی می شناسیم، پارلمنتاریسم سیاسی است. همزمان باید این امکان وجود داشته و پیش بینی شده باشد که اگر در یک انتخابات اکثریت حاصل نشد و یا یک اکثریت شکننده به دست آمد یا بر سر یک مساله مشخص که از حیطه قوانین موجود فراتر می رود، رفراندوم، همه پرسی برگزار شده و به مردم مراجعه مستقیم بشود. این روشی است که از برخورد غیرمسالمت آمیز، از برخورد قهری نیروها در داخل یک سیستم جلوگیری می کند.

از همه مهمتر، این پارلمان، مجلس، شوراهای شهر و یا هر شکل دیگری از مشارکت سیاسی در چارچوب سیستم، باید مشروعیت داشته باشد. مشروعیت به این معنا که قدرت واقعی داشته باشد. پارلمانی که یک محفل قهوه خانه ای تشریفاتی است، امکان و توانایی حل هیچ منازعه سیاسی را ندارد، نمی تواند روش مسالمت آمیز سیاسی را تبدیل بکند به یک امکان واقعی برای پیشبرد خط مشی. طبیعی است هنگامی که پارلمان منشأ اثر نباشد، بیرون از این چارچوب تصمیم گرفته خواهد شد. طبیعی است اینجا باید جنبش خیابانی - اگر امکان پذیر باشد - باید حرف خودش را بزند. و اگر این امکان وجود نداشته باشد، طبیعی است که باید به زبان دیگری با حکومت حرف زد.

در سال ۴۹ هیچ کدام از این پیش شرطهایی که ما در باره شان حرف می زدیم، وجود خارجی نداشتند. اگر کسی

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت سی و هفتمین سالگرد حماسه و قیام سياهکل

در شامگاه ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یک گروه ۹ نفره از انقلابیان کمونیست به پاسگاه ژاندارمری شهرک سياهکل (در استان گیلان) حمله کرده و با خلع سلاح آن، تولد جنبش نوین کمونیستی و جنبش پیشتاز فدایی را اعلام کردند. رژیم شاه در واکنش به عملیات سياهکل، به سرکوب گسترده روی آورد. رفقا مهدی اسحاقی و محمد رحیم سمایی طی عملیات پس از ۱۹ بهمن به شهادت رسیدند و رفقا غفور حسن پور اصل، علی اکبر صفایی، فراهانی، احمد فرهودی، جلیل انفرادی، محمدعلی محدث قندچی، ناصر سیف دلیل صفایی، هادی بنده خدا لنگرودی، شعاع الدین مشیدی، اسکندر رحیمی مسیحی، محمدهادی فاضلی، عباس دانش بهزادی و هوشنگ نیری در بیدادگاههای نظامی به اعدام محکوم و در روز ۲۶ اسفند همان سال به جوخه های اعدام سپرده شدند.

طی سالهای ۱۳۴۹ تا قیام بهمن سال ۱۳۵۷، بسیاری از رفقای دلیر فدایی و منجمله تمامی رهبران و پیشانانش در مبارزه برای آزادی جان باختند. ما در سی و هفتمین سالگرد حماسه و قیام سياهکل یاد و خاطره همه ی آن زنان و مردان دلیر را گرامی می داریم. مشعلی که چریکهای فدایی در سياهکل برافروختند، علیرغم گذشت ۳۷ سال و با وجود فراز و نشیبهای بسیار، هنوز شعله ور است.

چریکهای فدایی با توری و عمل انقلابی خود قفسها را در هم شکستند، دیوارهای ضحیم مکتب سازان بی عمل را ویران کردند و نقاب از چهره شریعت پردازان فرصت طلب برداشتند. پژواک پیکاری که پیشتانان جنبش فدایی آن را آغاز کردند، با سرعت بخشهای وسیعی از جامعه ایران را برگرفت و دیری نپایید که آگاهترین و پیشروترین زنان و مردانی که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می تپید به گرد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران جمع شدند و با آگاهی به ارزش راهی که در آن قدم گذاشته بودند، آماده بودند تا هزینه آزادی را با تمام جان و هستی خود بپردازند و در نتیجه جنبش پیشتاز فدایی علیرغم بسیاری از کمبودها، خطاهای و انحرافات، در استانه قیام بهمن ۱۳۵۷ توانست به یک سازمان بزرگ با پایگاه توده ای گسترده تبدیل شود.

بیهوده نیست که اکنون هم با گذشت ۳۷ سال از آن رویداد تاریخی و با وجود کشتارهای هولناک و پیگردهای بربرمنشانه که مایه ننگ بشریت است، مدافعان چهل و ستم و نظریه سازان حاکمیت استبدادی مذهبی می کوشند تا سیمای این حرکت بزرگ را مخدوش کنند. کسانی که برای توجیه بی عملی خود سالها به ردیه نویسی برای نفی جنبش

کنیم و همه ی مدافعان راه صلح، آزادی و سوسیالیسم را به تلاش برای غلبه بر بحران درون جنبش کمونیستی ایران فرامی خوانیم.

زنان و مردان مبارز و مقاوم ایران زمین کشور ما در یکی از حساسترین و البته بحرانیترین لحظات تاریخ خود قرار دارد. رژیم حاکم بر ایران بار این بحران را بر دوش مردم ستمدیده کشور ما قرار داده است.

طی یک سال گذشته رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و تمامی دسته بندیها و باندهای درونی آن نشان دادند که وقتی مسأله سرکوب و مقابله با جنبش ترقیقخواهان مردم ایران مطرح است، همگی این جناحها و دسته بندیها، اتفاق نظر و وحدت عمل دارند. اکنون که مردم ایران با عزمی راسخ در صددند تا انتخابات غیر آزاد، غیر عادلانه و فرمایشی دوره هشتم مجلس ارتجاع را به سرخه گرفته و آن را تحریم کنند، جناحهای شریک در قدرت و ثروت می کوشند تا مردم را وارد این نمایش کنند.

آقایان فرسنگجی، خامی و کروی علیرغم دهنکجی ولی فقیه به آنان و رد صلاحیت گسترده طرفدارانشان در نشست اخیر خود بیش از هر چیز شرکت در نمایش انتخاباتی را توصیه می کنند. این آقایان بهتر از همه می دانند که تمامی نمایشهای انتخاباتی در این نظام ارتجاعی بر اساس سرسپردگی به اصل ارتجاعی ولایت فقیه برگزار خواهد شد و تازه میزان این سرسپردگی نیز بستگی به شرایط از جانب ولی فقیه تعیین و از طریق نظارت استصوابی شورای نگهبان به اجرا در می آید.

طی دوسال گذشته و با به قدرت رساندن پاسدار احمدی نژاد، نقشه ولی فقیه نظام نظامی-امنیتی کردن هرچه بیشتر تمامی ارکان قدرت بوده و برای همین منظور دست رد به سینه شرکای قبلی می زند و در مقابله با بحران داخلی و جهانی نظام به سیاست انقباضی متوسل می شود. از همین روست که امروز اکثریت مردم ایران بیش از پیش به این نتیجه رسیده اند که با وجود استبداد مذهبی ولایت فقیه، هیچ تحول سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سود آنان اتفاق نخواهد افتاد و هم از این روست که جنبش تحریم به یک نیروی عظیم و غیر قابل انکار تبدیل شده و هر سیاستی که از این رژیم و یا هر یک از جناحهای آن پشتیبانی کند، علیه عالیترین مصالح و منافع مردم ایران گام برداشته است.

نمایش انتخاباتی آتی در نظام ولایت فقیه تضادهای درونی هرم قدرت را با شدت و حدتی بیشتر شعله ور می کند و افراد بیشتری از حکومت را به خارج از دایره قدرت پرتاب می کند و آنان را در مقابل هم قرار می دهد. از هم اکنون روشن است که رژیم بحران زده حاکم با این انتخابات فرمایشی نمی تواند بر بحران و بن بست غلبه کند و

در چنین اوضاع بحرانی تنها راه برای مردم ایران تغییر نظام استبدادی مذهبی حاکم است.

ولی فقیه نظام برای جلوگیری از سرنوشتی میلیاردها دلار صرف پروژه امنی و صدور بنیادگرایی و تروریسم در خاورمیانه و آشوبگری در عراق می کند. اعلام جنگ ولایت خامنه ای با مردم ایران و جامعه جهانی در سال گذشته ابعاد جدیدی پیدا کرده است.

چوبه های دار در گوشه و کنار ایران و دستگیریهایی گسترده نشان دهنده ترس و وحشت رژیم از جنبش رو به رشد مردم است.

در حالی که در توازن قوای کنونی هیچ چشم انداز جدی برای تغییر درونی رژیم و تغییر رفتار آن وجود ندارد و در شرایطی که این سیاست در عرصه بین المللی از نفس افتاده و در عمل به سیاست تقویت ارتجاع حاکم و صلح و سازش با نظام سرکوبگر تبدیل شده است و در شرایطی که هیاهوی جنگ مدخله گرانه خارجی رنگ باخته و چشم انداز چنین جنگی به ویژه پس از گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، بیش از گذشته غیر واقعی به نظر می رسد، راه حلی که ما و شورای ملی مقاومت ایران بر آن تاکید کرده و در راه آن مبارزه می کنیم یعنی تغییر از طریق مردم ایران و نیروهای مقاومت روز به روز دست بالا پیدا می کند. واقعیت این است که تحقق آزادی و حاکمیت ملی و دست یابی مردم ایران به دموکراسی و عدالت و پیشرفت تنها از طریق چنین راه حلی میسر است و در کانون این راه حل شورای ملی مقاومت ایران قرار دارد.

در شهریور ماه سال ۱۳۸۲ ما تاکید کردیم: «با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانسین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.» (گزارش سیاسی، مصوب شورای عالی سازمان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۲) در همین سند وظایف ما در عرصه جهانی چنین اعلام شده است: «فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی-دولتها-سازمانهای اجتماعی- نهادهای مدافع حقوق بشر- ...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنوشتی رژیم.»

در مهر ماه ۱۳۸۵ پنجمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این موضع را تأیید کرد و در قطعنامه شورای عالی سازمان گفته شد که: «مردم ایران در صورتی که کشورهای جهان در قبال مبارزه آنان با رژیم حاکم سیاست بی طرفی اتخاذ کنند، خود با آن تعین تکلیف می کنند، امر تغییر جمهوری اسلامی و تعیین نظام آینده ایران تنها به عهده مردم ایران است و فشارهای خارجی فقط می تواند به عنوان عامل کمک کننده باشد. از این رو ما خواستار فشار سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک بر رژیم ایران از

یاد حماسه سازان

سياهکل گرمای باد

جعفر پویه
 ۱۹ بهمن سالگرد حماسه سياهکل و خروش تاریخساز چریکهای فدایی در سرمای سیاه استبداد تاریخی وطن ماست. در چنین روزی دریادلان فدایی در برابر تندر ایستادند، خانه را روشن کردند و دهه پنجاه را با نام چریک فدایی آذین دادند. یاد سرو قامتانی که استوار در برابر ظلم ایستادند و رسم آزادی را با خون خود مکرر کردند، از لوح دل و جان رنج کشیدگان در بند استبداد نخواهد رفت. فریاد چریک فدایی تندر وار از فراز جنگل سبز گیلان گذشت و بر پهنه‌ی فلات ایران طنین انداخت و همگان را فراخواند که برای آزاد زیستن به رسم فدایی در برابر دشمن سرخم نکنند.

جنگل سياهکل آغاز و پایانی است بر یک دوران و مهر و نشانی است از یک آرمان. قیام سياهکل پایان دوران ترس و وحشت از دستگیری، پایان تسلیم در برابر زور و زبان در کام گرفتن و سراغز پرواوزه شدن نام چریک فدایی است که امید در دلها می‌کارد و نوید روزهای بهتری را می‌دهد. حماسه سياهکل مهر و نشان چریک فدایی است بر جنبش نوین کمونیستی ایران که آنرا زنده و سزوار بار دیگر به آرمان زحمتکشان و رنجبران میهن تبدیل کرد.

فدایی فریاد کرد که در برابر ظلم سرفروود نخواهد آورد و برای رسیدن به آزادی و برانداختن بنیان ظلم آسوده نخواهد نشست. پای در راه نهاد و با بذل جان خویش کشتی طوفان زده جنبش مردم را بار دیگر به تلاطم آورد تا با بر افراشتن بادهای امید و پرچم ارغوانی چریک فدایی خلق از دریای طوفانی استبداد گذر کند. چریک فدایی آتشزده قیام مردمی است که در کارخانه و مزرعه بی حقوق انسانی خویش است و گماشتگان استبداد با همدستی همتایان بین المللی شان قوت روزانه را نیز از آنان دریغ می‌کنند. چریک فدایی نقاب تزویر از

چهره رهبران دروغین و زبان به تسلیم گشودگان در برابر ظلم برانداخت. با رد تئوری بقا، فدایی بقای خویش را در عمل حماسه ای خویش جستجو کرد و اینگونه در لوح جان و دل مردم و تاریخ رشادت و دلاروی های فرزندان آنان جاودانه شد. زبانهای تسلیم، زرد و نفت آلود ترس خود را از چریک فدایی پنهان نکرده و نمی‌کنند و هنوز هم که هنوز است در برابر آن به تزویر سخن می‌گویند.

راز فدایی بودن و همچون چریک فدایی زیستن در رشادت و زنده دلی فدایی، بی ربایی در رفاقت و به قلب حادثه زدن برای شکستن آرامش گورستانی استبداد است. فدایی نشان نسلی است که برای برون رفتن از بن بست خطر می‌کند و درست همانجایی حضور دارد که منتظر اویند. فدایی نماد آزادیخواهی و جانفشانی در راه آزادی نسلی است که در برابر استبداد تاریخی حاکم بر میهن از هیچ هیولاتی باک ندارد. شمع جانش را چراغ راه مردمانی می‌کند که برای گذر از یک موقعیت خطیر نیاز به روشنایی دارد.

فدایی فریاد است، فریاد رسای مردمی در رنج. فدایی امید است، امید مردمی برای رسیدن به آزادی و عدالت. فدایی نماد است، نماد تلاش و جانفشانی نسلی که آزادی را می‌ستاید و برای رسیدن به آن جان را نیز فدا می‌کند.

فدایی رفیق زحمتکشان، یار رنجبران و همراه کارگران است. در سالگشت چنین روزی یاد و خاطره حماسه سازان سياهکل را گرمی میداریم به آنانیکه سالها در ادامه راه فدایی با بذل جان پرچم ارغوانی چریک فدایی خلق را برافراشته نگاه داشتند دورد می‌فرستیم.

بخشی از سخنرانی

بقیه از صفحه ۵
 که وابستگی به یکی از قُطبهای ایدئولوژیک چپ به بخشی از هویت چپ تبدیل شده بود و بدون نصب چنین تابلوهایی روی سر احزاب، هویت سیاسی آنها مُشخص نمی‌شد، سازمان فدایی با این تلقی از انترناسیونالیسم پرولتری مرزبندی قاطع داشت و تجارب خودش را داشت. احتیاجی نبود که ما از مرزهای خودمان بیرون برویم و بر فرض کشورهای اروپایی شرقی را نگاه کنیم و اتفاقاتی که آنجا افتاده را ببینیم. ما حزب توده، فرقه دموکرات آذربایجان را داشتیم و همزمان روابطی که رژیم اتحاد شوروی با آنها برقرار کرده بود. می‌شود اینگونه گفت که این احزاب هر چیزی را نمایندگی می‌کردند، به جز منافع طبقه کارگر ایران را!

ویژگی دیگر، وحدت حرف و عمل است، وحدت تئوری و پراتیک. سازمان بدون اینکه لفاظی زیادی بکند در باره این که جنبش چگونه باید باشد، چطور باید پیش برود و چه ایده‌هایی را باید مد نظر داشته باشد، پراتیک انقلابی را با ایده‌های انقلابی آمیخت. اگر قبلاً ایده‌ها به صورت یک سری آیینهای لب طاقچه ای محسوب می‌شدند که محافلی را گرم می‌کردند، برای سازمان فدایی ایده‌ها همیشه راهنمای عمل هستند، راهنمایی کاری که در همین لحظه مشغول انجام آن است.

من بخش آخر صحبت‌هایم را با اشاره به این نکته به پایان می‌برم که سازمان فدایی برای به بلوغ رساندن ایده‌ها و خط مشی خود ۷ سال بیشتر فرصت نداشت. ضمن اینکه ضرباتی که رژیم شاه به این جنبش زد، تعیین کننده بود. این جنبش یک جنبش جوان و نوپا بود و در سال ۵۷ همین مشخصات را با خودش حمل می‌کرد. یعنی، ما نتوانستیم مثل هر نیروی زمینی دیگر، راه صد ساله را یک شبه برویم. اگر مبارزه طولانی تر می‌شد، با خیلی از اتفاقاتی که بعد از سال ۵۷ با آن روبرو بودیم، حداقل به این شکل برخورد نمی‌کردیم. حمید اشرف در یکی از مقاله‌های خود به همین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید، ما یک جنبش جوان بودیم و هستیم. ما ضعیف و کمبودهای بسیاری داریم و تنها امکانی که برای از بین بردن آنها داریم - و رُقّای ما هم به این نتیجه رسیده‌اند - از خودگذشتگی، نثار جان و فداکاری است.

من فکر می‌کنم سازمان فدایی تا آنجا که مربوط به زدودن آلودگیهایی که جنبش چپ تا سال ۴۹ به آن مبتلا بود می‌شود، موفق بوده است. در کشاندن مردم به مبارزه مسلحانه و تبلیغ این خط مشی به عنوان یک راه حل موفق بود. این تمام میراث و کارنامه ای است که سازمان از خودش به جا گذاشته و بیش از هر چیز احترام ما به خاطر همه‌ی این دستاوردها، نثار آنهاست که در ۱۹ بهمن ۴۹ این راه را آغاز کردند و این پرچم را به دست گرفتند. مُشکریم.

* (سخنان رفیق امان از گفتار به نوشتار

ویرایش شده است)

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بقیه از صفحه ۶

اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - و ... بوده و از تحریم رژیم ایران در زمینه های نظامی و تکنولوژیهای دارای مصارف چندگانه، سیاسی و دیپلماتیک و تحریم نفتی (به جز در مواردی که به تهیه آذوقه، دارو و مایحتاج عمومی مردم ربط دارد) حمایت می‌کنیم. کشورهای بزرگ تا کنون با مراودات اقتصادی خود به استبداد مذهبی حاکم بر ایران یاری رسانده‌اند. رژیم با پشتیبانی مالی و اقتصادی کشورهای بزرگ امپریالیستی و با هدر دادن منابع ملی مردم ایران به سرکوب گسترده مردم ایران مباردت ورزیده است. از این رو ما خواستار آن هستیم که کشورهای طرف معامله با رژیم ایران همه‌ی روابط اقتصادی خود را مشروط به رعایت حقوق بشر از جانب آن کنند.

ما خواستار توقف کامل تمامی عملیات و اقدامات رژیم ایران در زمینه اتمی می‌باشیم. گرچه سازمان ما بنا به دلایل گوناگون اقتصادی و زیست محیطی مخالف استفاده از انرژی اتمی است اما معتقدیم که مردم ایران در یک شرایط دمکراتیک و با توجه به طرح آزادانه نظرات کارشناسانه در این زمینه، باید در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی تصمیم‌گیری کنند.»

اکنون نیز ما ضمن تاکید بر این مواضع و ضمن رد هرگونه مماشات، صلح و سازش با ارتجاع حاکم بر ایران، جامعه جهانی را به فشار بر رژیم ایران برای رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی مردم ایران فرا می‌خوانیم. ما خواستار اقدام بیدرنگ نهادهای بین المللی برای بازدید از زندانهای رژیم ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی که تحت سخت ترین شرایط مقاومت می‌کنند هستیم. ما خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی و برجیدن مجازاتهای وحشیانه سنگسار، قصاص، قطع اعضای بدن و اعدام در ایران هستیم.

ما شکنجه و قتل زنده یاد زهرا بنی یعقوب در زندان همدان و شکنجه و قتل زنده یاد ابراهیم لطف الهی در زندان سنندج را محکوم می‌کنیم و با اندوه زیاد خود را در غم خانواده و دوستان این مبارزان شریک می‌دانیم.

ما از مبارزه با حق کارگران، مزدبگیران و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی علیه نظام حاکم و سرمایه داری عنان گسیخته که تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم را گسترش بی سابقه داده حمایت می‌کنیم.

ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین المللی کار بر حقوق کارگران ایران حمایت می‌کنیم و همبستگی خود را با مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می‌کنیم.

ما از کمسیون حقوق بشر ملل متحد، از سازمان جهانی کار، از همه‌ی سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان می‌خواهیم که از مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری حمایت و پشتیبانی کرده و رژیم حاکم بر ایران را به خاطر نقض قوانین مربوط به حقوق کار و دستگیری فعالان کارگری محکوم کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در استانه قیام سالگرد قیام بهمن ۱۳۵۷ و در آغاز سی و هشتمین سال حیات خود به تمامی زنان و مردان میهنمان که برای آزادی، دموکراسی، صلح و پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت و، نابودی ستم جنسی، مذهبی و ملی مبارزه می‌کنند درود می‌فرستد و خاطره تمامی کسانی که در راه تحقق خواستههای ترقیخواهانه مردم ایران جان باختند را گرمی می‌دارد.

ما کارگران، مزدبگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان، زنان، جوانان و روشنفکران ایران را به تحریم گسترده انتخابات ضد دمکراتیک و فرمایشی مجلس ارتجاع فرا می‌خوانیم.

ما مردم ایران را به مبارزه علیه استبداد، جهل و تبعیض فرا می‌خوانیم. ما همه ایرانیان ترقیخواه را به اتحاد و مبارزه برای ایجاد جبهه همبستگی به منظور سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و تمامی دسته‌بندیها و باندهای درونی آن و ایجاد یک جمهوری سکولار، دموکراتیک و مستقل فرا می‌خوانیم.

۱۵ بهمن ۱۳۸۶

رویدادهای کارگری در

بهمن ماه

زینت میرهاشمی

تقابل شرم آور حکومت با جنبش

حق طلبانه کارگران

حکم شلاق صدیق امجدی، یکی از کارگران بازداشت شده در روز کارگر در شهر سنج در روز شنبه ۲۷ بهمن ۸۶ به اجرا در آمده. نفر از اعضای اتحادیه سراسری کارگران بیکار سنج به جرم شرکت در تظاهرات روز کارگر به ۱۰ ضربه شلاق محکوم شدند. از این سه نفر حکم صدیق امجدی اجرا شد. بنیادگرایان اسلامی با وجود اعتراض گسترده مدافعان حقوق بشر و سازمانهای جهانی کارگری، این حکم را به اجرا گذاشتند.

اجرای این حکم و همزمان سرکوب وحشیانه و گسترده دانشجویان و فعالان اجتماعی، نشان دهنده هراس رژیم از جنبشهای اجتماعی است. سران حکومت به درستی دریافته اند که لحظه ای توقف در تهاجم به اعتراضها و پویسهای اجتماعی، ویرانه ای از نظام باقی نخواهد ماند.

روز چهارشنبه ۲۱ بهمن، طرح بودجه سال آینده دولت پاسدار احمدی نژاد در مجلس رژیم به تصویب رسید. این طرح بر اساس نظر بعضی از مجلس نشینان، تورم زائر از گذشته خواهد بود. احمدی نژاد از مجلس گوش به فرمان خواسته بود که لایحه بودجه را بی چون و چرا به تصویب برسانند و به آنان گفت: «در دولت و در مجلس کمتر افرادی پیدا می شوند که به کل بودجه احاطه و اشراف داشته باشند و پیچیدگی لایحه بودجه در گذشته باعث می شود که دستگاههای اجرایی و همچنین مجلس وقت زیادی را برای تدوین، رسیدگی و تصویب قانون بودجه تلف کنند.»

کارگران و مزدبگیران ایران با توجه به رشد تورم در سال آینده با وضعیتی بدتر روبرو خواهند شد. کلیات طرح بودجه با توجه به بالا رفتن بهای نفت خام از یک سو و تقویت رانت خوران حکومتی از سوی دیگر، تضاد طبقاتی را افزایش داده و سطح زندگی و وضعیت معیشتی مردم را کاهش خواهد داد.

پایوران رژیم قول می دهند برای سال آینده، نرخ بیکاری تک رقمی باشد و نرخ تورم و نقدینگی کاهش پیدا کند. روابط عمومی معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی دولت احمدی نژاد، وعده داده است که نرخ بیکاری ۰٫۷ درصد در سال آینده کاهش پیدا کند.

بر اساس آمارهای دولتی اعلام شده در دی ماه ۱۳۸۶، نرخ تورم ۱۷/۵، رشد اقتصادی در شش ماهه اول سال، ۶/۷٪ نرخ بیکاری در پاییز حدود ۹ درصد و

رشد نقدینگی حدود ۳۵ درصد اعلام شده است. این ارقام و اعداد که واقعیت اوضاع بحرانی اقتصاد را کاملا منعکس نمی کند، مسخره بودن قولهای احمدی نژاد را نشان می دهد. طی ماهها گذشته در اثر تضادهای موجود در هرم قدرت، بعضی از واقعیتهای اقتصادی ایران بیشتر لو داده شد.

یکی از اعضای کمیته «تعیین مزد»، خط فقر در سراسر ایران را ۵۵۰ الی ۶۰۰ هزار تومان اعلام کرد و به موجب آن گفت: «میزان فاصله مزدی کارگران با خط فقر کنونی در جامعه فعلی ۷۵ درصد بر آورد شده است.» (سایت آفتاب پنجشنبه ۲ اسفند)

رقم تورم در حالی اعلام می شود که بانک مرکزی قبلا تورم را بالای ۲۰ درصد و کارشناسان اقتصادی رژیم، تورم را بالای ۳۰ درصد اعلام کرده اند. (همان منابع)

دولت پاسداران ادعا می کند که نرخ بیکاری را کاهش داده است. این دروغی بیش نیست زیرا کاهش نرخ بیکاری یعنی کاهش فقر. در حالی که بالا رفتن قیمتها، پایین آمدن قدرت خرید و نیز ناهمخوانی مزدها با رشد تورم، بیکاری افزایش پیدا کرده و مردم ایران فقیر تر شده اند.

بر اساس گزارش وزیر رفاه رژیم، «وضعیت فقر در سه سال گذشته هم در شهر و هم در روستاها بدتر شده است و تعداد فقرا افزایش پیدا کرده است.» (روزنامه اعتماد ۲۱ بهمن ۸۶) در اثر سیاستهای مخرب اقتصادی رژیم در واردات کالا، تولیدات داخلی دچار بحران و ورشکستگی شده اند. دستاورد فعالیتهای کلان باندهای مافیایی واردات کالاهای بنجل خارجی، بحرانی کردن صنایع و تولیدات داخلی و پیامد آن بیکاری بیشتر است. بالا رفتن درآمد نفت، رشد نقدینگی را افزایش داده و این افزایش نقدینگی نه تنها بهبودی به سمت تولیدات داخلی نداشته بلکه با قدرتمند شدن رانت خواران، وضعیت تولیدات داخلی بحرانی تر شده است.

سعيد ليلاز در شماره روز دوشنبه ۱۵ بهمن آفتاب می نویسد: «امسال میزان واردات ۶۵ میلیارد دلار خواهد بود، یعنی به ازای هر ایرانی در سال ۹۵۰ دلار واردات انجام می شود که این در تاریخ ایران بی سابقه است.» او اضافه می کند که به «ازای هر یک میلیارد دلار واردات، صد هزار نفر بیکار می شوند، یعنی با ۶۵ میلیارد دلار واردات در سال ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بیکار خواهند شد.» (همان جا)

زندانی کردن کارگران و کنشگران اجتماعی و محکوم نمودن آنان به جرایم سنگین، انعکاسی از درماندگی رژیم و رهیافتهای آن در برابر وضعیت خراب اقتصادی است. وضعیتی که بیش از هر زمان به نفع تجار، دلالها و سرمایه داران است. تاوان چپاول

جمعی از کارگران شهرداری پلدختر در استان لرستان روز دوشنبه اول بهمن با حضور در مقابل شهرداری و با اشاره به عدم دریافت حقوق و مزایای خود ظرف سه ماه گذشته خواستار رسیدگی مسئولان به این امر شدند.

به گزارش روز چهارشنبه ۳ بهمن سایت دسترنج تجمع تعدادی از کارمندان پیمانی و قراردادی هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (ایران ایر) در مقابل ساختمان آموزش این هواپیمایی با دخالت نیروهای حراست هما بدون نتیجه ماند.

به گزارش سایت همبستگی ملی دو هزار تن از کارگران کارخانه لاستیک سازی البرز تهران روز یکشنبه ۷ بهمن با شعار مرگ بر استبداد در محوطه این کارخانه تجمع کرده و علیه سیاستهای غارتگرانه آخوندها اعتراض کردند. کارگران کارخانه لاستیک سازی البرز تهران از یک هفته قبل اعتراضات خود را شروع کرده اند. سایت دسترنج در مورد این حرکت اعتراضی می نویسد: «به گفته یکی از کارگران لاستیک البرز، به جز گروهی که برای سرکشی به خانواده های خود به صورت موقت از جمع اعتصاب کنندگان خارج شدند، سایر کارگران تا به این ساعت در اعتصاب به سر می برند.»

تجمع چند روزه کارگران شرکت کبان تابر (لاستیک البرز سابق) در جاده ساوه که بیش از چهار ماه حقوق نگرفته اند وارد مرحله جدیدی شد. کارگران این شرکت روز یکشنبه ۷ بهمن و روز قبیلش با آتش زدن ضایعات این واحد، اعتراض خود را

نشان دادند. به گزارش ایسا در این شرکت ۱۲۰۰ کارگر کار می کنند.

به گزارش روز یکشنبه ۷ بهمن سایت دسترنج، یکی از فعالان کارگری کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران گفت: در حال حاضر کارگران دست از کار کشیده اند اما همچنان در محل کار خود حاضر می شوند. بر اساس اظهارات این فعال کارگری هم اکنون تعدادی از کارگران برای پیگیری وضعیت خود به استانداری مراجعه کرده اند. در کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ۱۴۰۰ کارگر کار می کنند.

کارگران تصفیه خانه آب طیس صبح روز دوشنبه ۸ بهمن در اعتراض به عدم دریافت چهار ماه حقوق و سودجوییهای مدیریت شرکت پیمانکار، اعتصاب کردند.

به گزارش دسترنج «غلامرضا محمدی» از فعالان کارگری طیس گفت: «مدیریت شرکت پیمانکاری طرف قرارداد با تصفیه خانه آب به خواسته های بحق کارگران توجهی نداشته و نسبت به پرداخت حقوق آنان اقدام نمی کند.»

به گزارش روز سه شنبه ۹ بهمن سایت دسترنج بیش از صد کارگر اخراجی کارخانه های آجر ماشینی استان گلستان با تجمع اعتراض آمیز در محل خانه کارگر این استان، خواستار مرتفع شدن مشکل قطعی گاز و شروع به کار مجدد خود شدند. کارگران اخراجی دارای ۱۰ سال سابقه کار بودند.

به دنبال اعلام ورشکستگی و واگذاری شرکت کبان تابر واقع در چهاردانگه جاده ساوه کارگران بیش از ۸ روز است دست به اعتراض و اعتصاب زده و کارخانه را در اختیار خود در آورده اند. کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری در دومین گزارش خود که در روز چهارشنبه ۱۰ بهمن منتشر شد اعلام کرد که

کارگران هر روز با تجمع در محوطه کارخانه و روشن کردن آتش (آتش زدن لاستیک ها) اعتراض و اعتصاب را ادامه می دهند. اولین اوج اعتراض و درگیری پراکنده با نیروی انتظامی در تاریخ ۹ بهمن بوده است.

به گزارش آژانس ایران خبر روز شنبه ۱۳ بهمن، بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت چینی البرز، به علت تعویق در دریافت حقوق خود مقابل فرمانداری شهرستان البرز دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران معترض گفتند حدود ۷ ماه است که حقوقشان بقیه در صفحه ۹

زندانه‌های رژیم، آسایشگاه یا شکنجه گاه

رویدادهای کارگری

بقیه از صفحه ۸
پرداخت نشده است. کارگران معترض روز یکشنبه ۱۴ بهمن از محل کارخانه تا فرمانداری قزوین راهپیمایی کردند و خواستار پرداخت حقوقشان شدند.

روز یکشنبه ۱۶ بهمن کارگران کارخانه لاستیک البرز تجمع اعتراض‌آمیزی برگزار کردند. آنها با روشن کردن آتش و تجمع در محوطه کارخانه به اعتراض ۲۲ روزه خود ادامه دادند. آنها همانند روزهای گذشته نسبت به ۴ ماه پرداخت نشدن حقوق و متوقف شد تولیدات کارخانه اعتراض خود را اعلام کردند.

کارگران در این تجمع اعتراضی شعار میدادند: «اتحاد اتحاد رمز پیروزی است».

کارگران کارخانه الیاف در جاده قدیم کرج که ۵۶۰ نفر هستند روز دوشنبه ۱۵ بهمن اقدام به یک تجمع اعتراضی کرده و نسبت به قصد کارفرما برای فروختن زمینهای کارخانه اعتراض خود را اعلام کردند.

به گزارش روز سه شنبه ۱۶ بهمن آژانس ایران خبر یک کارگر این کارخانه گفته است: «هم اکنون که نزدیک ظهر است نمایندگان ما مشغول مذاکره هستند، اگر کارفرماها که در ارتباط با بنیاد مستضعفان است دست از این اقدام که زیرسؤال رفتن امنیت شغلی کارگران است برندارند ما مجدداً تجمع خواهیم کرد و ما نمی‌گذاریم که با سرنوشته ما و خانواده ما بازی شود».

۷۰ نفر از کارگران کارخانه روکش چوبی قزوین که شش ماه است حقوق نگرفته‌اند روز دوشنبه ۲۲ بهمن گذشته در محل تشکیلات کارگری استان تجمع اعتراض‌آمیز داشته و خواستار دریافت حقوق معوقه و از سر گرفتن خط تولید کارخانه شدند. به گزارش سایت دسترنج کارگران این کارخانه با ارسال نامه‌ای اعتراض‌آمیز به استانداری قزوین، خواستار رفع مشکلات حقوقی و شروع به کار کارخانه شدند.

روزنامه آفتاب یزد در شماره روز چهارشنبه ۲۴ بهمن از تجمع جمعی از کارگران سراب بافت مقابل مجلس خبر داده است.

به نوشته این روزنامه، جمعی از کارگران کارخانه سراب بافت آذربایجان شرقی در اعتراض به آن چه عدم دریافت ۱۷ ماه حقوق می‌نامند مقابل مجلس تجمع کرده و رسیدگی به مشکلات خود را خواستار هستند.

خبرگزاری مهر در گزارشی پیرامون این حرکت اعتراضی اعلام کرد که «۱۳۰

تن از کارگران کارخانه سراب بافت آذربایجان شرقی در اعتراض به عدم دریافت ۱۷ ماه حقوق خود در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. کارگران تجمع کننده خود را نماینده ۵۰۰ کارگر کارخانه سراب بافت معرفی کرده و به صورت آرام در مقابل درب شمالی نهاد قانونگذاری گرد هم آمدند».

یکی از تجمع کنندگان در برابر مجلس به نمایندگی از کارگران کارخانه سراب بافت در این زمینه گفت، اگر صنعت نساجی در حال ورشکستگی است و پولی در جهت پرداخت دستمزد ما وجود ندارد، باید معلوم شود چگونه همه محصولات تولید گذشته به فروش رفته و محصولات آتی پیش فروش می‌شود.

کارگران پوشینه بافت قزوین در اعتراض به عدم دریافت حقوق در مقابل فرمانداری شهرستان البرز تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری فارس از قزوین، حدود ۲۰۰ نفر از کارگران پوشینه بافت از حدود ساعت ۱۱ روز شنبه ۲۷ بهمن به صورت دسته جمعی از محل کار خود به سمت فرمانداری شهرستان البرز حرکت کردند و با تجمع تا ساعت حدود ۱۴ مقابل این فرمانداری خواستار رسیدگی مسئولان دولتی جهت دریافت حقوق معوق خود شدند.

ادامه فشارها علیه فعالین کارگری
نیشکر هفت تپه

بنابه گزارشات رسیده از طرح نیشکر هفت تپه شوش در روزهای اخیر اداره اطلاعات شوش اقدام به بازداشت موقت تعدادی از فعالان کارگری این کارخانه کرده. فعالان کارگری که در روزهای اخیر به اداره اطلاعات شوش برده شدند. عبارتند از آقایان جهان‌شاه قنبری، خسرو باقری و سیروس میرزائی. آنها در طی ساعات بازداشت مورد بازجویی ماموران این اداره قرار گرفتند. رفتار ماموران وزارت اطلاعات با فعالان کارگری وحشیانه بوده. ماموران اطلاعات فعالان کارگری را تحت فشار و تهدید خود قرار داده‌اند و به آنها گفته‌اند که چرا در اعتصابات و تظاهرات گسترده کارگری در تابستان امسال شرکت داشته‌اند و در مورد ارتباطات آنها با سایر فعالان کارگری کارخانه نیشکر هفت تپه و فعالین حقوق بشری مورد بازخواست قرار گرفته‌اند.

در پایان بازجوییها، بازجویان اطلاعات فعالان کارگری را تهدید کرده‌اند که در صورت شرکت در اعتراضات و اعتصابات کارگری و همکاری با سایر فعالان کارگری این شرکت بازداشت خواهند شد.

منبع: فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، سه شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۶

فراخوان کارگران کشت و صنعت

نیشکر هفت تپه

کارگران، هم‌منظور که اطلاع دارید، ما «کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه» در دفاع از ابتدائی‌ترین خواسته‌ها و منافع طبقاتی خود، راه‌های مختلف را در دفاع از این حقانیت را پشت سر گذاشته و نهایتاً با اراده و اتحادمان دست به اعتصاب پیروزمند خود زدیم.

ما به بخشی از این خواسته‌ها دست یافته و قرار بود که در راستای تشکل کارگری خود، به نیروی خودمان تشکل خاص خود را تشکیل داده تا بهتر بتوانیم از منافع خود و دیگر هم‌زنجیران مان دفاع نمائیم. در پی درخواست کارگران نیشکر هفت تپه برای ایجاد تشکل کارگری و رد هر گونه تشکل فرمایشی، قرار شد که با ایجاد هیئت موسس و برگزاری مجمع عمومی در جهت ایجاد تشکل کارگری خود کام برداریم.

در این رابطه و برای ثبت تشکل مد نظر، مکاتبات خود را با وزارت کار آغاز کرده و بعد از جواب دادن از طرف وزارت کار به اداره کار شوش مراجعه کردیم که با برخورد نامناسب آن اداره و سایر دستگا‌های امنیتی رو برو شدیم. در این راستا به نمایندگان ما از طرف مراکز امنیتی و حراست کارخانه از تمامی جوانب فشار آورده و حتی آنها را تهدید به کاهش دستمزد نمودند و همچنین اعلام کردند که دوران اعتصاب برای آنان غیبت محسوب خواهد شد.

کارگران؛ مردم آگاه:

ما حق خود می‌دانیم که از منافع طبقاتی خود به هر طریقی که شایسته باشد دفاع کرده و این را ابتدائی‌ترین خواست خود دانسته و خود را محق می‌دانیم که از دستاوردهای تا کنونی، دفاع و برخواست و مطالبات خود پای بشاریم. ما ضمن محکوم کردن هر گونه فشار به کارگران و به خصوص نمایندگانمان خواستار آن هستیم که کلیه کارگران و فعالان و تشکلات کارگری و سازمانهای مدافع حقوق کارگری به این شیوه برخورد نهادها و ارگانهای امنیتی اعتراض کنید و به هر طریق ممکن از حقانیت کارگران نیشکر هفت تپه دفاع کرده، تا ما بتوانیم با اتحاد و همبستگی طبقاتی به مطالبات خود دست یابیم.

کارگران نیشکر هفت تپه

اول بهمن ۱۳۸۶

منبع: سایت سلام دموکرات

رژیم سیاسی حاکم و مباحث نازل پیرامون آن

جعفر پویه

تا چپهای رادیکال هر کدام تحلیل معینی از نظامی که ولایت فقیه در رأس آنست دارند. اشکال اساسی در بیشتر این تحلیلهای عدم توجه به زمینه های فرهنگی، سیاسی و تاریخی و همچنین موقعیت طبقاتی نظام حاکم است. سوای آن، شکل و محتوای قدرت سیاسی به گونه ای است که بیش از اینکه نیاز به مقولات اقتصادی و اجتماعی داشته باشد، محتاج تحلیلی سیاسی با توجه سابقه تاریخی کشور ایران است. اما در همه این سالها امکان به دست آوردن یک تحلیل جامع و قابل قبول برای همگان ممکن نگردیده است.

موازی با گرایشهای فکری گوناگونی در کشور که تلاش می کنند تا به یک نتیجه قابل قبول برسند، سیستم سیاسی مسلط و در قدرت نیز داریم در تکاپوست تا با به بازار فرستادن روشنفکران دست پرورده، نظریه هایی متلون و رنگارنگ و در اصل انحرافی را مطرح کند. در اینکار جریانها خود فروخته و دست پروردگان مراکز علمی معتبر جهانی کمک شایان و قابل توجهی به آنها می کنند. بیشتر این افراد بدون اینکه دغدغه نظریات علمی و یا محصول تلاش سالهای عمر خود را داشته باشند، به فکر پر کردن جیب خود هستند. دست اندرکاران جمهوری اسلامی نیز تا کنون اثبات کرده اند در این کار گشاده دست‌اند و سر سپردگان خود را از محل چپاول ثروت ملی مردم ایران فربه کرده و از نظر مالی بی نیاز می کند. به همین دلیل بادمجان دور قاب چینها، اساتید علمی معتبر و صاحبان نظریات سیاسی غیر قابل انکار لقب می گیرند و با رویی گشاده در کنفرانسها و سخنرانیهای بین المللی ظاهر می شوند و آنچنان بر نظریات سفارشی خود پای می فشارند که انکار آن به سختی ممکن می شود.

در خارج کشور نیز به دلایل متفاوت، نظریه های گوناگونی در مورد رژیم جمهوری اسلامی مطرح شده و می شود. یک بخش این نظریه ها توسط مراکز تئوری سازی جهانی تبلیغ و منتشر می شود و بخش دیگر از جانب جریانهای مستقل و غیر وابسته تولید می گردد. به نظر می رسد که مراکز تحقیقاتی دولتی چند قدم از دیگران جلو تر باشند. زیرا مبارزه با قدرت طلبی بی بند بار نئولیبرالیسم و پروسه جهانی سازی، جریانها مستقل را چنان آشفته کرده است که هر جریانی که ندای مبارزه با امپریالیسم و یا آمریکا سر می دهد را مورد تایید قرار می دهند و

جریانها به ظاهر روشنفکر و بنگاه های نظریه پردازی و تئوری سازی که تحت نظر مراکز مهندسی افکار عمومی قدرتهای مسلط به انجام وظیفه مشغولند، کارشان خاک پاشیدن به چشم مردم و تیره و مه آلود کردن فضای سیاسی جامعه است. رژیمهای سیاسی حاکم با تکیه به توان مالی خود دست به راه اندازی مراکزی می زنند که همراه با کار تحقیقاتی، به تربیت کسانی مشغولند تا تئوری سازانی در خدمت باشند. کار تحقیقاتی این مراکز به گونه ای است که نتیجه تحقیقات برای بالا بردن توان برابری و تخریب نظریه های مقابل جویانه یا رقیب خود است. به زبان دیگر، کار آنان مشابه مراکز ضد اطلاعاتی است که با قدرت و دسیسه سعی می کنند تا از انتشار اطلاعات درست جلوگیری کنند و در این راه برای رد گم کردن و مخفی سازی اطلاعات درست منتشر شده، حجم زیادی از اطلاعات غلط را از طریق رسانه ها به خورد مردم می دهند تا اطلاعات درز یافته را در پس ابری از آنها پنهان کنند.

یکی از مشغله های مراکز نظریه پردازی و مهندسی افکار عمومی جلوگیری از برملا شدن ماهیت نظامها و رژیمهای در قدرت است. آنها سعی می کنند تا با تحلیلهای ساده و عامه پسند، سطح مباحث را پایین آورده و در ادامه گونه ای برداشت را جا بیندازند که بیشترین تعداد افراد قادر به درک آن باشند و به ظاهر توان تحلیل مقولات پیچیده را به دست آورند. مشکلی که این شیوه از کار برای روشنفکران مستقل و یا مدافعان طبقات فرودست به وجود می آورد این است که تحلیل درست آنان از موقعیتهای متفاوت سیاسی و اجتماعی از نظامهای مسلط، مورد بی توجهی قرار می گیرد و یا در حجم بسیار زیاد مطالب نازل و عامه پسند گم می شود. این یکی از شیوه های جلوگیری از تحلیل درست یک رژیم یا سیستم حاکم توسط اندیشمندان و تلاشگران سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به راهکاری کارآمد در رویارویی با صاحبان قدرت است.

رژیم جمهوری اسلامی اکنون بیش از بیست و نه سال است که قدرت را در ایران در دست دارد. در داخل جریانها سیاسی به فراخور حال خود تحلیلهای متفاوتی از این رژیم به عنوان مقوله ای پیچیده ارائه داده اند. احزاب و سازمانهای سیاسی از راست پرو غربی

بدون توجه به ماهیت سردهندگان شعارهای صد من شندر قاز، به جبهه آنان پیوسته و در عمل در سرکوب و نابودی جریانهای مترقی تحت فشار این حکومتها مشارکت می کنند. در این رابطه باز هم جمهوری اسلامی و دست پروردگان آن همچون حزب الله و دیگران به عنوان نمونه قابل ذکر هستند. بدون توجه به جنایتی که در بیست و نه سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی انجام داده و هزاران نفر از روشنفکران و تلاشگران عرصه سیاسی و اجتماعی را به جوخه های اعدام سپرده و هرگونه صدای اعتراضی را گلو خفه کرده است؛ مورد حمایت قرار می گیرد زیرا شعارهای ضد آمریکایی آن مورد پسند بسیاری قرار می گیرد و آنها بدون توجه به ماهیت جمهوری اسلامی و دلیل مخالفت آن با آمریکا و یا اسرائیل، از آن حمایت می کنند. البته نباید نقش مبلغان جمهوری اسلامی چه مزدگیر و چه بی جیره و مواجب را در اینکار فراموش کرد. ظاهر روشنفکر مابانه این افراد و تشکلهای دهان پرکن و در اصل بی محتوای آنها می تواند بسیاری را بفریبد همچنانکه تا کنون کرده است و جبهه ارتجاع و سرکوبگران و قاتلان مردم را همین خائنان منزله جلوه داده اند و تا توانسته اند به نفع رژیم و علیه مردم در مجامع جهانی تبلیغ کرده اند. طرفداری از "اصلاح طلبان" و تزه های جبهه ضد امپریالیستی به رهبری سردسته آدمکشان رژیم و کشف دولتهای مدره و طبقه بورژوازی جدید از کلاه شعبده آنان بدر آمده است و گفتمان انتقادی و مامشات را اینان لانس کرده و پیش برده اند.

اما با همه اینها اکنون که وارد سی امین سال به قدرت رسیدن جنایتکاران و باندتهای فاشیستی و دسته های آدم کش جمهوری اسلامی می شویم، باز در ماهیت این رژیم شک و شبهه وجود دارد و هنوز هم که هنوز است، باز کسانی از کلاه شعبده خود تئوریهای جدیدی بیرون می کشند و با به هم بافتن آسمان و ریسمان سعی دارند جمهوری اسلامی ایران را هر چیزی بنامند الا ارتجاعی و واپسگرا! دلایل این کسان چه از نظر فلسفی و چه از نظر تئوری اقتصادی و اقتصاد سیاسی آنچنان سست است که آدم را به حیرت می اندازد که چگونه جسارت مطرح کردن آنرا به خود می دهند. اما به دلیل نازل بودن سطح بحث و ساده پسندی و عوام گرایی غالب در مقولات مطرح شده، این کسان موفق می شوند بسیاری را با خود همراه کنند و می یابند. این موضوع که رژیم ضد انسانی است را از تیر رس مردم به دور دارند. چگونگی مباحث مطرح شده و نوع باز کردن بحث می تواند نشان دهد که مطرح کننده آن بیش از اینکه دغدغه اندیشگی خود را داشته باشد و

یا به موقعیت مردمی که در چنگال آهنین باندتهای در قدرت و ستمگر مسلط گرفتار هستند توجه کند، نگاهش به بالا و نیاز قدرت به طرح مقولاتی است که بتواند برای مدتی مجادلاتی نازل را در سطح جامعه پیش ببرد. بدیهی است در اینکار نیز کسانی وارد موضوع می شوند که از همان شیوه استفاده کرده و یا نیازمند هستند تا دیده شوند و یا برای اثبات وجود خود چیزی برای عرضه به بازار بنجلها ارایه داده باشند. کالای بنجلی که حاصل این مباحث نازل است، مهمترین کاری که می کند باز سطح مباحث سیاسی و تحلیلی را کاهش داده و باعث می شود تا بی مایگان و حرافان و کلمه بافان بیچاره بیش از همه میدان دار شوند.

اینکه ما امروز در قرن بیست و یکم زندگی می کنیم چیزی نیست که نیاز به اثبات داشته باشد و یا مورد بحث اغنایی قرار گیرد. بدیهی است که انسان قرن بیست و یکمی از مواهبی که علم و دانش در اثر تلاش تاریخی بشریت بدست آورده است، بهره می برد. انسان قرن بیست و یکمی سوار هواپیما می شود و با کامپیوتر بسیاری از کارهای خود را انجام می دهد، تلویزیون تماشا می کند و تلفن در جیب دارد و

اما آیا استفاده از دستاوردهای دانش بشری توسط فرد یا افراد فضیلتی برای آنها به همراه می آورد؟ آیا با توجه به رشد و پیشرفت دانش در قرن حاضر می شود گفت هر آنکس در این قرن زندگی می کند فردی فرهیخته، مترقی، رشد یافته و مدرن است؟ آیا استفاده از کامپیوتر و یا ابزارها و وسایل جدید به معنی مدرن بودن فرد استفاده کننده است؟

اگر نه پس چه چیزی معیار مدرن و پیشرفته بودن و یا مرتجع و عقب مانده بودن است. به معنی دیگر، آیا در قرن حاضر می توان کس یا کسانی را مرتجع و یا عقب مانده و واپسگرا نامید؟ اگر آری چگونه و معیارها چیست؟

به نظر می رسد به دلیل نازل بودن سطح بحث و یا پایین دانستن و سعی در پایین نگه داشتن شعور طرفهای مورد خطاب، کسانی معیارهای سنجش را به گونه ای ارایه می دهند تا با توسل به آن نشود کسانی چون علی خامنه ای و یا جنتی را مرتجع و یا واپسگرا دانست، زیرا علی خامنه ای سوار هواپیما می شود و جنتی از ماشین ضد گلوله استفاده می کند و یا در خانه خویش یحتمل سونا نیز دارد!

یعنی کسی که از هواپیما استفاده می کند، سوار ماشین ضد گلوله می شود و یا ... دیگر به عنوان یک سیاستمدار، واپسگرا و مرتجع نیست زیرا اگر چنین

رژیم سیاسی حاکم و مباحث نازل پیرامون آن

بقیه از صفحه ۱۰

بود، باید سوار چهارپای می شد و یا از زره فلان و بهمان استفاده می کرد. اینگونه مطرح کردن و پیش بردن بحث چیزی است که بیشتر به کار شیادان و یا دغل بازان و حيله گران شبیه است تا یک تحلیل سیاسی یا اجتماعی برای معرفی ماهیت رهبران یک رژیم سیاسی آدم کش و ضد مردم! این گونه می شود کسانی را که نیم نگاهی به صاحبان اندیشه های یک شبه سربرآورده دارند را به بیراهه فرستاد و پایگاه استدلالهای خود را در نزد آنان چنان نازل کرد که نزدیک به همه آنان حس کنند که موضوع به این آسانی را ندیده و یا به راحتی از کنار آن گذشته اند. موضوع فراتر از پوپولیسم و یا عوام فریبی است. نازل کردن سطوح مباحث تئوریک و تخریب روحیه و چهره تلاشگران بهبودی اوضاع به نفع همگان، امری است که باید برای آن فصل تازه و نوی گشود.

اینان کسانی اند که با کمک ابزار روابط عمومی و رسانه های تحت کنترل به مردم معرفی شده اند و آنچنان درباره آنان داد سخن داده شده است که گویی ناجی مردم در جلد اینان ظاهر شده است. رسانه های دستگاههای مهندسی افکار عمومی به دلیل حرفه ای بودن بسیار راحت می توانند این افراد را در انداخته و به سرعت لاسه کنند و در نزد افکار عمومی وجهای برای آنان بسازند که کمتر کسی قادر به رد و یا زیر سوال بردن آنان باشد.

این برکشیدگان دستگاه های کنترل کننده و خط و ربط ساز برای توده عوامی که به دم و دستگاه آنان توجه دارند، این توان را نیز دارند تا در مواقع لزوم وارد میدان شده و وظیفه مورد نظر را به خوبی انجام دهند. شیوه کار نیز از قبل مشخص است و تخصص لازم نیز برای آن به دست آمده است. بگذارید مشخص تر صحبت کنیم. در داخل کشور جریانهایی با نامهای مذهبی ملی، روشنفکران دینی، خط سوم، اصلاح گران دینی، مذهبیهای چپ، چهپهای مذهبی و مذهبیون تند، میانه و کند رو، فاشیستهای سازمان یافته و ...

این گونه نیست که همه این جریانها به ناگزیر ساخته و پرداخته رژیم باشند و یا با دم و دستگاه اطلاعاتی از ارتباط داشته و امر بر باشند. نه، بسیاری از آنها به ظاهر مستقل هستند و حسابشان نیز از حکومتگران جداس. اما فلسفه وجودی آنها و نوع زیست و نظریات سیاسی و اجتماعی آنهاست که نیاز حکومت است. بنابراین نه تنها به آنها اجازه حضور می دهد بلکه، با چشم

پوشی از بعضی از اعمال آنان که به طور کلی با رژیم همخوانی ندارد، امکان ادامه حیات را برای آنان فراهم می کند. چرایی آن نیز زیاد پیچیده نیست. زیرا رژیم احتیاج دارد تا برای خاک پاشیدن به چشم دیگران، گاهی از آنان آگاهانه استفاده کند و با به میدان فرستادن شان آنان را به رخ بکشد. به جز این نوع استفاده، نوع نظریات و تحلیلهای آنان نیز برای رژیم مهم است. هرچه آنها بیشتر بتوانند در تقابل با جریانهای جدی و آتانی که برای جایجایی رژیم تلاش می کنند به مجادله برآیند و راههای پیشنهادی آنان را برای کنار زدن رژیم به چالش بگیرند و نزد مردم بی اعتبار کنند، رژیم روی آنان بیشتر حساب باز می کند.

در این راستا زیاد بی راه نیست اگر دارو دسته مجاهدین انقلاب اسلامی که یک تشکل به راستی فاشیستی است را بیشتر به زیر ذره بین بکشانیم. حضور آنان در مقاطع مختلف در لایه های مختلف حکومت و سازماندهی و جا انداختن تشکلهایی همچون سپاه و وزارت اطلاعات از نمونه خدماتی است که آنان به رژیم ولایت فقیه کرده اند. اما همین کسان بسیار مغضوب حکومت بوده و هر جا که توانسته اند راه را بر آنان بریده و برای گوشمالی دستی به سر و گوششان کشیده اند. یا دیگر تشکلهای و احزاب جنبی حکومت از نهضت آزادی تا احزاب سالهای قدرت مثل مشارکت و ...

حضور این جریانها در کنار رژیم و تئوری سازی آنان برای رد گم کردن و یا اشاعه نظریاتی که بیشتر سرگرم کننده است تا تعیین تکلیف کننده، به ظاهر باعث وجود چند صدایی در داخل کشور می شود. صداهایی که هیچگونه تأثیری در نقد قدرت و روشنگری برای مردم ندارد و موجد هیچ گونه اثر مثبتی نیست غیر از توهم پراکنی و دامن زدن به مجادلات بیهوده برای نشان دادن وجود بانیان آن!

اما در مقاطع حساس و تعیین تکلیف کننده متفاوتی همچون سی خرداد ۶۰ و یا قیام دانشجویی سال ۷۸ و دیگر موقعیتهای حساس، همینها به کمک حکومت می آیند و همچون سر گردنه بگیرها راه را بر جنبش مردم می بندند و یا با دخالتهای خود باعث انحراف و سردرگمی آن می شوند. از جانب دیگر، آنان با صدور افرادی به گوشه کنار جهان، حاصل تئوریهای خود را ارایه می دهند و این گونه نیز تبلیغ می کنند که کسانی که در داخل کشور حضور ندارند چون نمی توانند تحولات را از نزدیک ببینند بنابراین نمی توانند درباره آن درست اظهار نظر کنند و یا به علت دوری مسافت و زمان زیادی که از کشور بیرون بوده اند، شایسته نظر دهی نیستند و نظریات آنها از واقعیت به دور است. این موضوع هم این روزها تبدیل به ترجیح بند دستگاههای سخن

برای نمونه، رژیم جمهوری اسلامی توسط بسیاری از صاحب نظران رژیمی بنیادگرا یا فوندامنتال مذهبی نامیده می شود. چون واژه فوندامنتال یا بنیادگرا واژه‌ای است که توسط صاحبان نظران مدرن و اندیشه ورز به کار گرفته می شود پس از اینجا می شود به این نتیجه رسید که جمهوری اسلامی ایران ارتجاعی نیست چون برای تعریف آن مفاهیم امروزی و نو بکار برده شده یا می شود از جانب دیگر، چون واژه‌هایی همچون بنیادگرایی مذهبی در مقابل مدرن و مدرنیته بکار گرفته می شوند پس آنان و تفکراتشان نیز از جنس مدرن است! استدلالی است عجیب، یعنی اگر شیمی دانی به این نتیجه رسیده است که فرمول آب H₂O است، پس آب ماده ای است که در آزمایشگاه بدست می آید و از جنس مصنوعات آزمایشگاهی است!

این یعنی درب را از پشت ساختمان باز کردن و گونه ای بازی با لغت است که شاید به ظاهر بتواند کسانی را به خود جلب کند اما در عمل تهنی از حقیقت است و مشکلی از هیچ کس حل نخواهد کرد. با اینگونه تعاریف هم ماهیت رژیم جمهوری اسلامی که استبدادی است و سعی دارد تا مذهب را تبدیل به ایدئولوژی خود کند تغییری نخواهد کرد. رژیم خودکامه و استبدادی جمهوری اسلامی همه قدرت اش در شخصی که ولایت فقیه آن است خلاصه می شود. این چه علی خامنه ای باشد چه خمینی و یا کس دیگر، تغییری در ماهیت رژیم نخواهد داد. سیستمی است و رهبر آن منبع همه مشروعیتهاست، دیگر ابزارهای سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر خود دارد. آنها مشروعیت خود را از ولایت فقیه می گیرند و او نیز به دلیل اینکه نماینده خداست، مشروعیت خویش را فرا زمینی می داند و نیازی به هیچ کدام از ابزارهایی که جامعه امروزی برای اداره خود ساخته است ندارد. بنابراین، به طور ماهوی این سیستم متعلق به زمانهای گذشته است و تلاش رهبران و سردمداران رژیم برای تثبیت آن و ادامه حیاتش، بنیادگرایی نامیده می شود. لغت بنیادگرایی به عمل و شیوه کار کارگزاران و دست اندرکاران رژیم ناظر است نه به ماهیت آن و به کار گیری چنین لغات و واژه هایی نشان دهنده عملکرد عوامل آن است و گرنه ماهیت سیستمی که به عهد بادیه نشینی تعلق دارد با به کار گیری لغت تغییر نخواهد کرد و تأثیری در ماهیت آن ندارد.

از جانب دیگر، برای تحلیل عملکرد یک شخص و یا گروه و یا دسته، به موقعیت تحصیلی و یا علاقه به دانش

بقیه در صفحه ۱۲

پراکنی شده است. همچون سابق که عدم وابستگی به حزب و گروه سیاسی تبدیل به فضیلت شده بود، اکنون زندگی در داخل کشور و نظریه دادن تحت نظر وزارت اطلاعات رژیم تبدیل به فضیلت جدید شده است. این یعنی بار دیگر به شیوه ای جدید، اپوزوسیون جدی و پیگیر ایرانی که در تبعید به سر می برد را هدف قرار می دهند و سعی در منزوی کردن و به حاشیه راندن آن دارند. جالب اینجاست نظریاتی که توسط آنها ارایه داده می شود نیز آنچنان مغشوش کننده و به هم ریزنده صاف است که باید مدتها کار کرد تا نادرستی و مشکل ساز بودن آنرا به همگان نشان داد. این همان چیزی است که رژیم خواهان آن است. یعنی، تلف کردن وقت به کارهای بیهوده ای که کسانی دانسته و یا نادانسته به نفع رژیم روی دست اپوزوسیون و جریانهای پیگیر می گذارند و لطف بسیاری به دم و دستگاه ولایت فقیه و دار و دسته او می کنند.

از سوی دیگر، بعضی از آنهایی که اثبکت تئورسین بودن را به خود الصاق کرده اند و انگ نظریه پردازی را بر پیشانی دارند، مفاهیم بدیهی و موضوعات اصولی را دستمالی کرده و به شیوه نازلی مورد نقالی قرار می دهند. نزول دادن سطح مباحث تئوریک باعث می شود تا مباحث اصولی و پیچیده علوم سیاسی و اجتماعی که کار متخصصین و محققین کارگشته است، مورد توجه واقع نشود.

اگر بشود کاربرد ابزارهایی که محصول دانش بشری است را نشانی از تحول خواهی و یا مدرن بودن دانست، آن وقت کار به آنجا کشیده می شود که باید امام زاده ها و مقابر قدیسین مذهبی را جزو نمادهای مدرنیته به ثبت رساند و یا مورد بحث قرار داد.

این بدیهی است که کسانی که در جهان امروز زندگی می کنند برای بررسی و بحث و یا گفتگو پیرامون مسایل گوناگون از جملات و لغاتی که بتواند رساننده مفاهیم و یا منظور آنها باشد استفاده می کنند. به طور نمونه، لغات و یا مقولاتی همچون، ارتجاعی، بنیادگرا، فاشیسم و ... ابزاری هستند در زبان که برای بیان مفاهیمی خاص بکار گرفته می شوند. چون لغت بنیادگرا یا فاشیست در زمان اکنون برای رساندن پیامی خاصی و یا مفهوم سیاسی خاصی ساخته شده است، به کارگیری آن نیز اشاره به هویت و بار مفهومی خاصی دارد که بیان کننده از آن انتظار دارد. بنابراین، به کار گیری لغات جدید و خطاب کردن آن به یک گروه و یا دسته خاص، تنها بیان کننده منظور به کار برنده است. این به کار گیری به هیچ وجه نمی تواند باعث شود که گروه و یا جریان مورد خطاب واقع شده، تغییر محتوا دهد و به طور ماهیتی به موجود جدیدی تبدیل شود.

گرم کردن نمایش

انتخاباتی، سوخت

رسانی به تنور سرکوب

و ترور است

زینت میرهاشمی روز شنبه ۶ بهمن، در گرماگر رد صلاحیتها و در تب و تاب گماشتگان ولایت فقیه برای ثابت کردن وفاداری به قانون اساسی به منظور اعتراض به رد صلاحیتها، بیش از هزار دانشجو در اطراف کوی دانشگاه شجاعانه شعارهای ضد حکومتی سر دادند و همزمان بیش از ۱۲۰۰ تن از کارگران کارخانه کیان تایر واقع در چهار دنگه تهران، از ساعت ۹ صبح روز شنبه دست به تحصن زدند. این کارگران با تعطیلی کلیه بخشهای کارخانه و آتش زدن لاستیک و ایجاد راهبندان دست به اعتراض زدند و خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده خود شدند.

بعد از رد صلاحیت گسترده افراد وابسته به جناحهای مختلف حکومتی از طرف هیاتهای اجرایی وزارت کشور، ولوله ای در میان رانده شدگان از شرکت در شوی انتخاباتی افتاده است. البته تایید شدگان هنوز از قیف شورای نگهبان عبور نکرده اند. جرم اصلی طرد شدگان از نمایش انتخاباتی، عدم التزام و تعهد لازم به اصل ولایت مطلقه فقیه و قانون اساسی است. بنابر واکنشهای وابستگان حکومتی، رد صلاحیت دامن برخی مدیران، مسئولان، و حتا نزدیکان ولی فقیه را هم گرفته است. کسانی که از طرف هیاتهای اجرایی رد صلاحیت شده اند با استناد به بندهای ۱،۳ و ۵ ماده ۲۸ و نیز ماده ۳۰ قانون انتخابات در رژیم ولایت فقیه، یعنی «عدم التزام به قانون و اسلام، عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، سوء شهرت و عضویت در گروههای معاند و غیر قانونی» رد صلاحیت شده اند.

این بار رد شدگان به جای تحصن بی حاصل که ولی فقیه هم آن را به مسخره

گرفت، چشم امیدشان را به نشست هاشمی رفسنجانی، کروبی و خاتمی است که اساسا برگزاری آن زیر سوال است.

خاتمی روز شنبه ۶ بهمن با عجله «گفتگوی تمدنها» در داووس را ترک کرد و برای میانجی گری در جنگ گرگها و «مذاکره» با جناح حاکم به ایران بازگشت و ضمن دیدار یا اعضای ستاد «اتلاف اصیلان» گفت: «هیاتهای اجرایی در این مرحله از انتخابات به تسویه عجیبی» دست زدند. کروبی در واکنس به رد صلاحیت شدگان گفت: «اخباری که از رد صلاحیتها از سراسر کشور داشتیم وضعیت بسیار شگفت آوری را نشان می داد.» وی قول «رایزینی با بزرگان» را به نومیدان این بازی انتخاباتی داد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه خود برای رهایی از این «وضعیت بسیار شگفت آور» همه را دعوت کرده است که دست به دامن همان قانونی شوند که توسط آن حذف شده اند. محسن آرمین سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی روز شنبه ۶ بهمن ضمن استقبال «از هر گونه انتخابات» گفت: «بنا نیست نقش سوخت گرم شدن تنور انتخابات را برای جریانهای اقتدارگرا ایفا کنیم.»

هم طرد شدگان از نمایش ولایت فقیه و هم «ذوب شدگان» در ولایت اصرار دارند که جدال اصلی را در هرم حاکمیت جلوده دهند. در حالی که جدال و چالش اصلی بین مردم بی حقوق و حاکمیت دینی و استبدادی است. همین مردم بی حقوق است که این نمایش انتخاباتی را، علیرغم این که می دانند گردانندگان نمایش انتخاباتی رقم سازی می کنند، بحریم می کنند و آنانی که بازار این نمایش را گرم می کنند، کاری جز گرم کردن تنور سرکوب و ترور نظام نمی کنند.

۷ بهمن ۸۶

رژیم سیاسی حاکم و مباحث نازل پیرامون آن

بقیه از صفحه ۱۱

و فن و علوم جدید توجهی نمی شود. بلکه، این ماهیت عمل اوست که مورد قضاوت قرار می گیرد و تجزیه و تحلیل می گردد. پزشک و یا مهندس تحصیل کرده ای که دست به جنایت زده است به دلیل سطح دانش در دادگاه مورد پرسش و یا محاکمه قرار نمی گیرد بلکه، این عملکرد اوست که باید توسط یک مرجع ذی صلاح بررسی شود و براساس قوانین مجازات گردد. به زبان دیگر، تحصیلات یک فرد خاطی تاثیری در ماهیت عمل مجرمانه او ندارد. حال اگر بسیاری از مذهبیهای افراطی و کسانی که بنیادگرایی مذهبی نامیده می شوند چون در فلان دانشگاه و مرکز علمی معتبر تحصیل کرده اند، باعث نمی شود تا ماهیت عمل تندروانه آنها علمی و یا مدرن و یا ... نامیده شود زیرا این ماهیت عمل آنها است که این دسته را در ردیف بنیادگراها جای می دهد نه موقعیت تحصیلی و دانش شان. از جانب دیگر، به دلیل نوع عملکرد مقابله جویانه ای که بنیادگرها یا مظاهر مدرنیته دارند و خصومت و دشمنی کینه توزانه آنها با مبشران و تلاشگران جوامع مدرن و آزاد، این هشدار را بیشتر می کند که دستیابی آنها به ابزارهای کشتار جمعی به دلیل ماهیت آنها نه تنها نشانه ای از تاثیر مثبت دانش امروزی در دانشگاهها و مراکز علمی جهان نیست بلکه، خطری بزرگ است زیرا آنها برای به دست آوردن این دانش دست به هر کاری می زنند. هدف آنها نیز از به دست آوردن این دانش و فن آوری تنها برای تخریب و نابودی هر آنچه نشانی از مدرن و مدرنیته دارد است. تحصیل این علوم تاثیری در هدف مجرمانه آنها ندارد بلکه، خطر را بزرگتر و هشدار دهنده تر می کند و ثابت می کند که برای جلوگیری از دستیابی آنها به بمب اتم و یا دیگر جنگ افزارهای کشتار جمعی باید بسیار جدی برخورد کرد. زیرا دستیابی آنها به اسلحه های کشتار جمعی خطری است که بشریت را تهدید می کند. با این جمله توجه کنید: «جمهوری اسلامی یک رژیم بنیاد گراست و بنیادگرایی پدیده ای مدرن است. بنیاد گرایی در دوران مدرن، در واکنش به فرایند سریع مدرنیزاسیون، پدید می آید. ارتجاعی نامیدن جمهوری اسلامی نادرست است.»

بازی با لغات بدینگونه به طور کلی خلط مبحث است. زیرا بنیادگرا به کسانی اطلاق می شود که با مظاهر مدرنیته و نمادها و مفاهیم و دستاوردهای آن عناد و دشمنی می ورزند و خواهان برگرداندن جامعه به گذشته و یا حاکم کردن قوانین و روابط اجتماعی ماقبل مدرن هستند. این برداشت که علوم جدید کسانی را بنیادگرا نامیده و یا به دلیل در واکنش آنان به فرایند مدرنیزاسیون اینگونه نامیده می شوند، ماهیت وجودی آنانرا مدرن نمی کند. بلکه نشانی است بر عداوت و دشمنی آنها با جوامع مدرن و مدرنیته. به کارگیری مفاهیمی همچون جامعه مدنی و یا ساختار پارلمانی در دولت استبدادی و برگزاری نمایشهای مضحکی که بدل از اصل است، نمی تواند ماهیت نظامی استبدادی را تغییر دهد و یا این شائبه را دامن زند که شاید گروههایی در داخل حکومت سعی در مدرنیزاسیون آن دارند. زیرا چنین امری محال است و بنیادگرها به دلیل آگاهی از کارکرد نهادهای مدنی و شکل و ساخت بافت مراکز علمی و بررسی موارد مورد توجه، دست به مانورهایی می زنند که بیش از همه سعی در گیج کردن آن مراکز و افراد بررسی کننده دارد. یعنی، عملکرد آنها آگاهانه برای گمراه کردن طرف مقابل است نه به دلیل گرایش به موضع جدید و تازه! از همین روی دامن زدن به مباحثی که بنیادهای فلسفی آنها را به بازی می گیرد و یا باعث می شود که بار دیگر به صورت مشکوک به قضیه نگاه شود، به طور دقیق کاری است که بنیادگرهای مذهبی و در راس آنها رژیم جمهوری اسلامی انتظار دارند و از آن نیز به خوبی استفاده می کنند.

سیرک بی رونق انتخابات

جعفر پویه

سیرک انتخابات مجلس آخوندها با نمایشهای مضحکی به دوره گردی خود ادامه می دهد. در روزهای گذشته حذف بسیاری از رقبا توسط هیاتهای اجرایی انتخابات، سرودهای بسیاری را در آورد. پس از این پرده اول، هاشمی رفسنجانی، مهدی کروبی و محمد خاتمی به عنوان سردمداران قلع و قمع شدگان گردهم آمدند تا به چاره جویی بپردازند. رقبای آنان پس از مطلع شدن از جلسه سه تفنگدار بازنده، حمله همه جانبه ای را علیه آنان آغاز کردند و با اظهارات متفاوت بر بی اثر بودن این جلسات در روند تعیین صلاحیت تاکید کردند.

اما در روز دوشنبه محمد خاتمی به دیدار ولی فقیه رژیم رفت و در بازگشت خطاب به جارو شدگان گفت: "آنچه در هیاتهای اجرایی اتفاق افتاده یک فاجعه است و نمی دانیم چه کسانی این کار را انجام داده اند؛ زیرا بسیاری از رد صلاحیت شدگان مورد تایید این نظام و ملت و با معیارهای انقلابی و اسلامی منطبق هستند." او در ادامه از آنها خواست "صبر" کنند.

گفته خاتمی مبنی بر آن که "نمی دانیم چه کسی انجام داده" با فعل جمع، به ظاهر به رهبر نظام اشاره دارد. آیا کسی باور می کند که خاتمی و رهبر نمی دانند چور کسی رقیب مقابل را حذف کرده است؟

از جانب دیگر، این توصیه به صبر خاتمی به معنی سکوت و دست از پا خطا نکردن حواریون خود است تا مگر اینکه رهبر بر آنان رحم آورده و اجازه حضورشان در مضحکه ای از پیش برنامه ریزی شده را بدهد.

در همین حال در لیست منتشر شده جناح موسوم به "اصولگرا"، از سرجنابان مولفه و تشکلهای همسو با آن هم خبری نیست. اینطور می شود حدس زد که باند امنیتی - نظامی حاکم تقریباً همه رقبای خود را حذف و سعی دارد مجلسی به کلی خودی و مطیع را از صندوقها بدر آورد. در این وضعیت حتا مولفه و بعضی باندهای جناح راست نیز ناخودی هستند.

بعید نیست روزهای آینده شورای نگهبان بخشی از حذف شدگان را به بازی باز گرداند. این موضوع به معنی تجدید نظر در شیوه کار خود نیست زیرا با محاسبه از قبل، تعدادی را به ظاهر رد و در ادامه برای خالی نبودن عریضه به بازی باز می گرداند. اما آنچه برای دوم خردادیها و نارودسته های امنیتی سابق می ماند، تعهد بیشتر به ولی فقیه با التماس و درخواست و قسم آیه است نه چیزی بیشتر. زیرا به ظاهر رهبر تصمیم دارد تا بازی را بدون آنها ادامه دهد.

۱۲ بهمن ۸۶

رکود دستمزد، رشد ناامنی و آینده طبقه کارگر آمریکا (قسمت اول)

منبع:مانتلی رویو

by William K. Tabb

برگردان: الف. آناهیتا

مهمترین قولی که جهت توجیه سیستم سرمایه داری استفاده می شود این است که کودکان شما زندگی بهتری از شما خواهند داشت. معروفترین جمله کندی «یک موج خروشان قادر است همه کشتی را بالا ببرد» به این معناست که هرکسی می تواند از انباشت سرمایه بهره ببرد. این قول و قرارها در شرایطی که موقعیت نسبی کارگران آمریکا کاهش پیدا کرده و طبقه حاکم قادر است سهم بیشتری از عایدی ملی را به خود اختصاص دهد پوچ و مایه تهیست.

طرح انباشت و انحصار برای بسیاری از آمریکاییها آشکار شده و این آگاهی در آغاز تاثیرگذاری بر هوشیاری سیاسی می باشد. مردم آمریکا امروز نگرانند که کودکان آنان قادر نخواهند بود از همان استانداردهای معیشتی که آنان برخوردار بودند، بهره مند شوند. آنها واقفند که اکثر فواید پیشرفت به صورت چشمگیری در دسترس ثروتمندان و نه کارگران قرار دارد. آمار و ارقام نیز این مساله را تصدیق می کنند. در حالی که در طی یک ربع قرن، از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۴، تولید ناخالص ملی برای هر نفر تقریباً دو- سوم رشد داشته اما حقوق متوسط کارگران جهت تطبیق با نرخ تورم کاهش یافته است. در طی سه دهه، از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۱، حقوق و دستمزد حتی برای آن عده از آمریکاییهایی که در وضعیت بهتری از نود درصد دیگر شهروندان آمریکایی قرار دارند فقط یک درصد در سال افزایش پیدا کرده است. عایدی آنهاست که در وضعیتی بهتر از ۹۹،۹۰ درصد نسبت به دیگران قرار دارند در طی همین دوران با رشد ۱۸۱ درصدی روبرو بوده است (تقریباً عایدی با میانگین ۱،۷ میلیون دلار). عایدی آنهاست که در وضعیتی بهتر از ۹۹،۹۹ درصد از دیگر شهروندان آمریکایی قرار دارند با رشدی برابر با ۴۹۷ درصد در طی همین سالها مواجه بوده است. (۱)

از نقطه نظر اقتصادی مساله ای که اتفاق افتاده این است که پیوند بین سودمندی و دستمزدها شکسته شده است. رشد اقتصادی دیگر به معنای بالا رفتن معاش حقیقی طبقه کارگر به همان اندازه که باروری آنها بالا رفته است، نمی باشد. این مساله در آخرین مرحله ریاست جمهوری کلینتون آشکار شد؛ زمانی که بین سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ ده درصد فوقانی حقوق بگیران آمریکایی ۴۹ درصد رشد را در شکل

دستمزد و موجب دریافت کردند؛ در حقیقت یک درصد بالای ۲۴ درصد از کل محصول پیشرفت را دریافت کرد درحالی که نیمی از کارگران تحتانی سهمی کمتر از ۱۳ درصد آن را دریافت کردند. این گرایش در طی زمانی طولانی در جریان است. بر پایه محاسبات مختلف و محدودی در طی سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۸ سهم عایدی که به ۱ دهم درصد طبقه فوقانی تعلق پیدا کرد به رغم هزینه طبقه کارگر چهار برابر گشت. نابرابری در بیشتر نقاط جهان همچنین در حال رشد بود؛ اما آمریکا در میان ثروتمندترین ملل جهان پیشرو بود و برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر که نابرابری تجاری را با مداخله دولت جبران کردند، آمریکا این کار را انجام نداد. برای طبقه کارگر مساله به سادگی تنها ایستایی و رکود دستمزدهای حقیقی و رشد ناامنی نیست بلکه همراه با نوسانات وضعیت بازار کار و لغو هر چه بیشتر مفاد قراردادهای اجتماعی ناامنی بدتر می شود و به تمام جنبه های حیات اجتماعی آنان سرایت می کند.

از آنجا که جهانی سازی سرمایه نیرویی پر قدرت در بازسازی ساختار اقتصاد سیاسی بین المللی دارد، گرایشی بوجود می آورد که نتیجه حاصله از این فرایند ترجیحاً بیشتر در ترقی اقتصادی مشاهده شود تا در روابط طبقاتی. اگر ما از طبقه و نیروی کار به عنوان داده های اولیه به جای گرایشات جهانی سازی سرمایه آغاز کنیم و سپس تاثیرات منفی روحی آن بر مردم را در نظر بگیریم توجه از ترکیبهایی قطعی به سوی نیاز برای یک کشمکش طبقاتی حرکت می کند.

ما برای درک شرایط کنونی احتیاج داریم تا چگونگی عملکرد احزاب سرمایه داری جهت دستیابی به علایق خودخواهانه خود، به طور دقیق مد نظر قرار دهیم. و این به رغم هزینه طبقه کارگر است که عمداً قصد دارد باورها، هراسها و ایده آلیسم شهروندی را دستکاری کند.

بازده صنعت مانوفاکتوری با وجود جهانی سازی سرمایه در آمریکا کاهش پیدا نکرده بلکه سریعتر از هر زمان دیگری نسبت به بخشهای دیگر اقتصادی در سالهای اخیر رشد و توسعه یافته است. به کارگیری کارگران در صنعت مانوفاکتوری کاهش یافته و در پایین ترین سطح خود در طی بیش از نیم قرن اخیر قرار دارد. سودآوری کارگران در ساعت، بین سالهای ۲۰۰۱

اخراج در حیطه شرکتهای بزرگ که دستمزد و مزایای کاری بهتر ارایه می کردند، صورت گرفته است. البته شرایط در دهه هشتاد عالی نبود. در طی این دهه سیزده درصد از آمریکاییها بین سن چهل و پنجاه سال حداقل یک سال را در فقر سپری کرده اند، اما این میزان در دهه نود به سی و شش درصد افزایش یافت. تحرک و پویایی نیز کاهش یافته است. مطابق تحقیقات حفظ شده فدرال اگر والدین شما ثروتمند هستند شانس پولدار شدن شما به اندازه این می باشد که اگر والدین شما فقیر هستند شانس شما هم فقیر شدن خواهد شد. برای مثال تحرک و پویایی اجتماعی در آمریکا همانند آلمان نیست.

هزینه واقعی از دست دادن شغل نباید مانند بسیاری از اقتصاددانان فقط در حد از دست دادن پول و به صورت محدود برآورد شود. برای بسیاری از افرادی که شغل خود را از دست می دهند این مساله یک نقش کلزونی بازی می کند به این معنا که از دست دادن فعالیت کاری نه تنها ناامنی مالی بلکه بی قدرتی، نا امیدی، افسردگی، بی خوابی، سردرد، دردهای مزمن معده و فرسودگی را موجب می شود که صدماتی دیرپا دارند. بسیاری حتی بعد از دستیابی به شغل جدید در ارتباط با کارفرما و یا مواجه شدن با مطالبات کاری مشکل دارند. خسارتهای از دست دادن کار، حتی تهدید از دست دادن آن همراه با نگرانیها درباره چگونگی ادامه زندگی زمانی که آنان دیگر قادر به کار نیستند یا اگر به بیماری وخیمی دچار هستند و نگرانی پیرامون چگونگی پرداخت هزینه پزشک و بستری شدن در بیمارستان به تولید یک دلواپسی دست می زند که در حیات طبقه کارگر نفوذ می کند. همانطور که شرایط اقتصادی ناامنی عظمتی را تولید می کند، فرار از واقعیت و یا انزوای سیاسی نیز به دنبال آن رشد می کند؛ رشد اعتیاد به قماربازی یک نمونه است. آمریکاییها با شروع دهه اول قرن بیست و یکم هزینه بیشتری از پارک اتومبیل، بازیهای ویدیویی، تماشای ورزش و بلیط سینما صرف قماربازی که بدترین میل ناامیدی برای به خطر انداختن همه چیز است، کردند. داده ها از اواخر دهه نود نشان می دهد که خانواده ها با عایدی زیر ده هزار دلار در سال سه برابر بیشتر از خانواده ها با عایدی زیر پنجاه هزار دلار صرف خرید بلیط بخت آزمایی کرده اند.

بین واقعیتهای اقتصادی سخت، راههای فرار از واقعیت و تفسیر ایدئولوژیک بیشترین افراد طبقه کارگر یک گسست مهم روحی روانی قرار دارد. به طوریکه آنان در چنین شرایطی سعی می کنند میل به ارزش داشتن و بقیه در صفحه ۱۴

تا بهار ۲۰۰۶، ۲۴ درصد ترقی داشت بنابراین کارگرهای کمتری جهت سودآوری بیشتر مورد نیاز بود. اما بازده به سرعت گذشته رشد نکرده است. این مساله فقط به دلیل رقابت جهانی بزرگتر نیست بلکه تقاضای جهانی نیز آهسته تر شده است. اگر تقاضا به میزان اوایل دوران بعد از جنگ جهانی دوم افزایش پیدا کرده بود میلیونها کار اضافی برای کارگران آمریکایی در صنعت مانوفاکتوری ایجاد می شد. فعالیت در صنعت مانوفاکتوری مخصوصاً برای آنهایی که تحصیلات حداقل دارند از اهمیت ویژه برخوردار است. دستمزد اشخاصی که دارای تحصیلات کمتر از دبیرستان هستند در دهه هشتاد بیست درصد تنزل پیدا کرد. دستمزد سالانه مردانی که از دبیرستان ترک تحصیل کرده بودند از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ با کاهش ۲۳ درصدی روبرو شد درحالیکه فارغ التحصیلان از دبیرستان بدون داشتن تحصیلات اضافی کاهش ۱۷ درصدی را تجربه کردند. کارهای موقت و نیمه وقت در مقیاس بسیار وسیعی توسعه پیدا کرد.

اقتصاد آمریکا مدام در حال ایجاد کردن و ویران کردن مشاغل است. پرسش این است که بیکاران با چه میزان مشکل جهت یافتن شغل جدید روبرو هستند؟ چه مشاغلی قابل دسترس هستند؟ کارفرما حاضر به پرداخت چه دستمزدی است؟ شرایط کاری چگونه است؟ مزایای شغلی؛ البته اگر چنین مزایایی ارایه شود، چه هستند؟ فشاری که کارگران اخراجی تحمل می کنند زمانی که به صورت غیر ارادی از فعالیت کاری خود جدا می شوند به چه میزان است؟ مدت زمان بیکاری چقدر خواهد بود؟ آنان چه شغلی از دست دادند و چه شغلی به دست می آورند و با چه دستمزد و مزایای کاری؟ هر سه ماه هفت درصد از همه مشاغل از بین رفته و در مقابل به سختی به همین میزان کار ایجاد شده است. یک چهارم همه مشاغل در مدت یک سال ناپدید می شوند. ارقام اداره کار به ما نشان می دهد که افراد بین سن ۴۵ تا ۵۴ در سال ۱۹۸۳ به طور متوسط شغلشان را برای دوازده سال و هشت ماه حفظ کرده اند اما این میزان در سال ۲۰۰۴ تنها نه سال و هفت ماه می باشد. اکنون وضعیت شغلی کارگران یقه سفید نیز همانند وضعیت شغلی کارگران یقه آبی در شرایط ناامن تری قرار دارد.

خواست‌های انقلاب

بهمن: استقلال،

آزادی، دموکراسی و

عدالت اجتماعی،

همچنان پا برجاست

زینت میرهاشمی
روز ۲۲ بهمن ۵۷، پایان دیکتاتوری سلطنتی و طوفانی شدن جزیره آرامش و ثبات پهلویها و همزمان روز به قدرت رسیدن رژیم دینی بر ایران بود. خواسته های مردمی که عزمشان را برای تغییر رژیم جزم کرده بودند بفرقاری ایرانی آزاد، دموکراتیک و مترقی بود. کارگران شرکت نفت که شجاعانه دست به اعتصاب زدند، خواستار بهبود شرایط زندگی و به رسمیت شناختن تشکلهای مستقل برای مبارزه علیه بربریت سرمایه بودند. امروز فرزندان کسانی که در انقلاب شرکت کرده بودند، از پدران و مادرانشان سوال می کنند که محصول انقلاب چه بود و چرا ایران زمین در جهنم ارتجاع مذهبی گرفتار شد؟ پاسخ این سوال برای همه کسانی که به طور واقعی برای یک توسعه پایدار، دموکراتیک و پلورالیستی مبارزه می کنند اهمیت بسیار دارد.

بنیادگرایی اسلامی از قرون در شرایط دیکتاتوری شاه که همه نیروهای دمکراتیک سرکوب شده بودند سر بر آورد و با سر نیزه و فریب بر اریکه قدرت سوار شد.

پاسدار احمدی نژاد روز یکشنبه ۲۲ بهمن در رابطه با انقلاب ۲۲ بهمن یک بار دیگر هراس و دشمنی خود را با مارکسیسم به مثابه ی علم رهایی کارگران و زحمتکشان نشان داد. وی انقلاب بهمن ۵۷ را منحصر به آنها می دانست که «بین دو تیغه ی مارکسیسم و سرمایه داری بی لجام در حال نابودی است». وی ادعا کرد که «ایران لنگرگاه ثبات منطقه و پرچمدار صلح و عدالت در عرصه جهانی است». امروز

دیگر این ادعای پاسدار احمدی نژاد حتی یک کودک دبستانی را هم به خنده وا می دارد. دستاورد ۲۹ سال حکومت سیاه ولایت فقیه سرکوب مردم و حفظ منافع سرمایه داری و خدمت به نتولیبالیسم بوده است. وضعیت معاشی کارگران و گستره فقر بیانگر خدمت رژیم به سرمایه داری است. رژیمی که ایران را تبدیل به لنگرگاه حامیان تروریستها و جلادان نموده و مقاومت مردم را در اشکال مختلف سرکوب می کند. حکومتی که طی ۲۹ سال سرکوب و جنایت همچنان تیرکهای اعدامش برای به دار کشیدن مدافعان آزادی برقرار است، نمی تواند مدعی حمایت از خواسته های انقلاب ضد دیکتاتوری بهمن ۵۷ باشد.

خمینی در فقدان تشکلهای توده ای، کارگری و دموکراتیک، و در فقدان نیروهای قدرتمند آزادیخواه که بتوانند در رهبری جنبش قرار گیرند، استبدادی مذهبی به نام جمهوری اسلامی را با فریب بر پا کرد. در فرارویش رویارویی مردم با نوریسندگان به قدرت و ثروت، دو خواسته اساسی در این برش زمانی خود را امروز به هنگام تر از هر زمان جلوه می دهند. در مقابل حکومتی که رویای اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی و تبدیل شدن به قدرتی «اسلامی» در منطقه در سر می پروراند، مردم خواهان ایرانی دموکراتیک و حکومتی غیر دینی هستند.

رژیم با این رویاها ایران زمین را تبدیل به لنگری برای تروریسم و بنیادگرایی کرده است و مردم ایران خواهان صلح و آزادی هستند.

جنبش اجتماعی و مقاومت سازمانیافته مردم ایران علیرغم همه ی سرکوبیها و توطئه های رژیم به طور جدی برای تغییر دموکراتیک در ایران می کوشند. رژیم اگر عاشقان آزادی و عدالت را به اعدام کشاند اما هنوز نتوانسته و نمی تواند ایده آزادی و عدالت و جنبشی که از این ایده ها حمایت می کند را نابود کند.

رکود دستمزد، رشد ناامنی و آینده طبقه

کارگر آمریکا (قسمت اول)

بقیه از صفحه ۱۳

سرحال بودن خود را حفظ کنند. مغروض بودن به کارت اعتباری بسیاری از کارگران را به دام می اندازد. یک و شش میلیون نفر در سال ۲۰۰۴ اعلام ورشکستگی کردند، این میزان دو برابر دهه قبل است. نیمی از آنان بعد از یک هزینه درمانی عمده اعلام ورشکستگی کردند. طلاق و از دست دادن کار از دیگر دلایل بارز آن می باشد.

به طور کلی سیر زندگی برای طبقه کارگر نامن تر شده است. سهم سرمایه از عایدی همه شرکتهای در بالاترین حد خود و اعطای پاداش به کارکنان در پایین ترین حد خود در عرض بیست و پنج سال گذشته است. علاوه بر این، سرمایه بیش از هر زمانی متمرکزتر شده است. سهم مدیران عالی شرکتهای، هم در کل دستمزد و هم سهم سود شرکتهای به طور بسیار برجسته ای افزایش پیدا کرده است. در اوسط دهه نود، پنج درصد سود شرکت به مدیران عالی پرداخت می شد. این میزان در سال ۲۰۰۳ به ده درصد همه سود شرکت افزایش یافت. (۲) در مقابل درصد سهم قابل دسترس نیروی کار کاهش یافت. شرکتهای فوقانی وال استریت در طی فصول تعطیلات به کارکنان خود سی و شش تا چهل و چهار بلیون دلار اعطا کردند. سهم عظیمی از این میزان به کارفرمایان و مدیران ارشد که وضعیت استخدام را برای کارگران آمریکایی بازسازی می کنند و از کارگران به زور حق امتیاز می گیرند تا آنها قادر باشند برای پرداخت قرضه‌هایشان وام بگیرند، اعطا شد. اندرو سام از مرکز تحقیقات بازار نیروی کار دانشگاه نورت وسترن اشاره می کند که عایدی حقیقی نود و سه میلیون کارگر آمریکایی، همه تولید کنندگان و کارگران غیر وابسته به عرضه نظارت و بررسی بر اساس تعریف دولت از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ کمتر از نصف پرداخت اضافی اعطا شده ای است که از سوی شرکتهای فوقانی وال استریت فقط در طی یکسال پرداخت شده است. (۳)

اینها نشاندهنده شرایط پیشرفت آشفته و نگران کننده برای اکثر آمریکاییهاست، اما آیا فردگرایی پر قدرت و چسبیده به روان مردم مورد تزلزل قرار گرفته است؟

صدها نظرسنجی عمومی ملی تایید می کند که آمریکاییها در رابطه با شانسهای زندگی خود و کودکانشان خوش بین هستند. اگرچه آنها به مصاحبه گران اعلام می دارند که مردم مثل آنها در فقر زندگی می کنند اما نسبت به شرح منفی از شرایط زندگی خود ابراز بی میلی می نمایند. در حالی که آنها می گویند که تحصیلات و کار سخت قادر است به مردم جهت اصلاح شرایط وخیم زندگیشان یاری رساند، اما همچنان از تهیه مواد اولیه از منابع خارجی، بسته شدن کارخانجات، جایگزینی کارهای نیمه وقت و مشروط با کارهای دایم، عدم فرصتهای کسب حرفه های شغلی و ترس از این مورد که اگر شغل خود را از دست بدهند فقط قادرند کاری دیگر با دستمزد و نبود مزایای کاری دریافت کنند، ابراز نگرانی می کنند. (۴)

مردم آمریکا خسته اند از این که درآمد آنان با بالا رفتن مخارج معیشتی بالا نمی رود و تحت فشار قرار دارند. آنها نسبت به حرص و ناصادقی شرکتهای معترضند و از دولت می خواهند تا این

شرکتهای به خصوص شرکتهای داروسازی و نفتی را در رابطه با مسئولیتشان احضار کنند. اما میزان زیادی از آنان نسبت به سیستم حالتی تخصصی ندارند. آنان عقیده خود در رابطه با رویای آمریکا را عنوان می کنند و اعتقاد دارند که هر فردی قادر است بر موانع چیره شود. اکثریت آنان به افراد ثروتمند و مشهور غبطه می خورند.

داستانهای هوراتیو الگر* در بین آمریکاییها ادامه دارد و در حال تشدید شدن است. بر اساس تحقیقات رفتاری سال ۲۰۰۲ نزدیک به دو- سوم آمریکاییها باور دارند که موفقیت به نیروهای قابل کنترل شخص بستگی دارد. این میزان دو برابر درصد افرادیست که در حال حاضر در کشور آلمان و یا ایتالیا پاسخی همانند در رابطه با تحقیقات مزبور می دهند و سه برابر آن در ترکیه و هند است. بر اساس آمار دیگری از سال ۲۰۰۲ توسط شرکت ارنست و یانگ که بعد از سقوط اقتصاد اینترنتی و حمله یازده سپتامبر صورت گرفته هشتاد و یک درصد فکر می کردند که از والدین خود ثروتمندتر خواهند شد. درحالیکه مطالعات دیگر نشان می دهد که سهم بالایی انتظار دارند که میلیونر شوند. یک آرای عمومی در سال ۲۰۰۰ تشخیص داد که یک چهارم نوجوانان در آمریکا باور دارند که آنها در سن چهل سالگی میلیونر خواهند شد. (۵) در همان زمان صد و پنجاه هزار میلیونر در آمریکا وجود داشت که اگر این نوجوانان در رابطه با آینده خود باور درستی داشته باشند میزان میلیونرهای آمریکا به نه و نیم میلیون نفر افزایش خواهد یافت. آنها می کنند چون آمریکا جامعه فرصت‌هاست پس ثروتمند خواهند شد می توانند به سیاستمدارانی همچون جرج دبلیو بوش و رونالد ریگان که عقاید آنها را می پروراند در حالیکه جیب آنها را می زنند، جذب شوند. (ادامه دارد)

* هوراتیو الگر (۱۸۹۹-۱۸۳۲) یک نویسنده آمریکایی متعلق به قرن نوزدهم است که تقریباً صد و سی و پنج داستان نوشت. بسیاری از کارهایش در رابطه با این موضوع می باشد که ژنده پوشان نیز با کار سخت، رشادت و عزم راسخ قادرند به رویای آمریکا یعنی ثروت و موفقیت دست یابند. اگر چه داستانهای وی امروزه به ندرت خوانده می شوند اما هنوز نقش قابل توجهی در تاریخ فرهنگی و ایده آل های اجتماعی آمریکا بازی می کنند.

1. Ian Dew-Becker and Robert Gordon, "Where Did the Productivity Growth Go?" National Bureau of Economic Research, Working Paper 11842, December 2005.
2. Lawrence Mishel, Jared Bernstein, and Sylvia Allegretto, The State of Working America, 2006-2007 (Ithaca: Cornell University Press, 2007).
3. Andrew Sum, unpublished essay.
4. Robert McIntyre, "Transparent Dishonesty," The American Prospect Online, August 30, 2006
5. JA Interprise Poll, "American Dream 2000" (2001)

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- ۹۰ در صد سیاستمداران چهره ۱۰ درصد بقیه را مخدوش می کنند. (هنری کسینجر، دیپلمات آمریکایی متولد آلمان)

- وقتی در برابر نصایح به ظاهر مفیدی قرار می گیری که در تضاد با نصایح به ظاهر مفید دیگر هستند، هر دو را نادیده بگیر! (آل فرنکن، کم‌دین، نویسنده، نمایشنامه نویس، منتقد سیاسی و سیاستمدار)

- نقاشی، شعر است که دیده می شود به جای اینکه احساس شود. شعر نیز نقاشی است که حس می شود به جای اینکه دیده شود. (لئونارد داوینچی - نقاش، مخترع، مهندس، ریاضیدان، موزیسین، آرشیتکت، مجسمه ساز ایتالیایی)

فیلم:

بهترین‌های جشنواره مستند ساندنس

جایزه بزرگ هیات داوران جشنواره بین‌المللی فیلم‌های مستند "ساندنس" در بخش بهترین درام به "رودخانه یخ زده" ساخته "کورتی هانت" اعطا شد. این فیلم درباره مهاجرت غیرقانونی و اولین فیلم این کارگردان است که چهار سال برای ساخت آن وقت صرف کرده است.

از سوی دیگر، جایزه بزرگ این هیات در بخش بهترین مستند به فیلم "آب" را متلاطم کن" ساخته "تیا لسن" و "کارل دیل" داده شد. لسن به هنگام دریافت جایزه خود گفت: "این فیلم داستان بقا و امیدواری است. این فیلم یک روایت شخصی از اثرات "توفان کاترینا" بر مردم ایالت لوئیزیانای آمریکا است و اینکه چگونه این توفان، اهالی لوئیزیانا را در کشور خود به صورت پناهنده درآورد و دیدگاه آمریکاییها را درباره محیط زیست تحول می بخشد."

در جشنواره مذکور همچنین نمایش یک فیلم مستند درباره بدهیهای آمریکا مورد توجه قرار گرفت. پاتریک کریبون در فیلم خود که بر اساس کتاب "امپراتوری قرض" ساخته شده است، نشان می‌دهد که روند بدهکار بودن کشور و مردم آمریکا می‌تواند در آینده یک فاجعه اقتصادی برای ایالات متحده به همراه داشته باشد.

او می گوید: "این یک داستان ترسناک است و با این واقعیت ترسناک‌تر می‌شود که آمریکاییها نمی‌دانند این مشکلات چیست."

I.O.U.S.A در یک تور در شهرهای مختلف آمریکا آینده خطرناک اقتصادی

این کشور را که از میزان بدهکاری مردم به نظام بانکی ناشی می‌شود، به تصویر می‌کشد.

اگر در مستند "یک حقیقت ناخوشایند"، آل گور روایت‌گر فاجعه زیست محیطی آینده بود، در مستند جدید یک سر حسابدار با نام دیوید واکر راوی ماجرا است. باید به انتظار ارکان احتمالی این فیلم در سینماها بود.

"پرسپولیس" نامزد جایزه اسکار شد دو فیلم "پیرمردان سرزمینی ندارند" و "خونی ریخته می‌شود" هر کدام در هشت رشته نامزدهای هشتمین دوره جوایز اسکار شدند. "تاوان"، فیلم بریتانیایی، به همراه "مایکل کلایتون" هر کدام در هفت رشته نامزد دریافت جایزه اسکار شدند. این چهار فیلم همراه "جونو" برای دریافت جایزه بهترین فیلم معرفی شده اند. قرار است که مراسم اسکار روز ۲۴ فوریه، (پنجم اسفند) در تاتر کدک هالیوود برگزار شود. با این حال چنانچه تا آن زمان توافقی با نویسندگان اعتصابی هالیوود نشود، برگزاری این مراسم به خاطر تحریم آن توسط برخی از هنرپیشه های هالیوود در ایهام قرار دارد.

همچنین، فیلم "سبکو"، کار مایکل مور، کارگردان سرشناس آمریکایی، نامزد دریافت بهترین جایزه فیلم مستند شده است.

فیلم انیمیشن "پرسپولیس"، ساخته هنرمند مهاجر ایرانی، مرجان ساتراپی نیز نامزد دریافت جایزه بهترین فیلم انیمیشن اسکار شد. مرجان ساتراپی پیشتر جایزه ویژه منتقدین جشنواره کن را برای فیلم پرسپولیس دریافت کرده بود.

تمامی طرحهای "پرسپولیس" سیاه و سفید هستند. داستان از دوران بچگی نویسنده که متولد شهر رشت است شروع می‌شود. در بخشهای نخستین کتاب، داستان قیام و تغییرات سیاسی و اجتماعی ناشی از آن و جنگ هشت ساله ایران و عراق از دیدگاه "مرجان کودک" بازگو می‌شود.

پنجاه و هشتمین جشنواره‌ی فیلم برلین

پنجاه و هشتمین جشنواره‌ی فیلم برلین (برلیناله) با رکورد تازه‌ای از تماشاگران به پایان رسید. در این جشنواره، روی هم ۲۳۰ هزار بلیط ورودی فروخته شد. "برلیناله" برخلاف جشنواره‌های فیلم کن و ونیز، جشنواره‌ای با حضور گسترده‌ی تماشاگران است. در جشنواره‌ی امسال فیلم، جایزه‌های خرس طلایی و نقره‌ای هم داده شد. البته می‌توان درباره‌ی تصمیم‌های هیات بین‌المللی داوران این جشنواره به جدل پرداخت ولی این هم در برلین سنتی است که همواره فیلم‌هایی که

شانس موفقیتشان زیاد است جایزه نمی‌گیرند.

خرس طلایی امسال به فیلمی از برزیل به کارگردانی "جوزه پادیا" تعلق گرفت. این فیلم با عنوان "جوخه نخبگان"، شرح واحد ضربتی و ویژه پلیس در مبارزه علیه مافیای مواد مخدر در شهر ریودژانیرو در برزیل است. فیلم "جوخه نخبگان" پیامی دوگانه دارد، از یکسو فساد و رشوه خواری در دستگاه اداری و پلیس را نمایش می‌دهد و از سوی دیگر به وضعیت اسف بار مناطق فقیر حاشیه ای و زاغه نشینهای شهر ریودژانیرو می‌پردازد.

اما فیلم مطرح و برجسته آمریکایی "خون خواهد ریخت" نیز که بیشترین توجه منتقدان را به خود جلب کرده بود، با دریافت دو خرس نقره ای برای کارگردان، یعنی، "پاول توماس اندرسون" و بهترین موسیقی برای "جان گرین وود" نیز دست خالی از جشنواره بیرون نیامد. فیلم درباره دو جنبه مهم در تاریخ آمریکا یعنی پول و ایمان است. دو شخصیت این فیلم یکی نماینده سرمایه داری تهاجمی و خشن در آمریکا است و شخصیت دیگر نماینده تعصب دینی و خدافروشی است. اندرسون در سال ۲۰۰۰ نیز با فیلم "ماگنولیا" برنده خرس طلایی شده بود.

از فیلمهای ایرانی نیز اعطای خرس نقره ای به رضا ناجی به خاطر بازی در فیلم "آواز گنجشگها" به کارگردانی مجید مجیدی قابل توجه است. رضا ناجی که تنها بازیگر حرفه‌ای در این فیلم است، رقابتی نظیر بن کینگزلی (در فیلم "مرثیه") و دانیل دی لوییز (در فیلم "خون خواهد ریخت") و سرانجام بازیگر برجسته ایتالیایی نانی مورتی (در فیلم "هاویه خاموش") را پشت سر نهاد.

تاتر:

نمایش "ننه دلاور و فرزندانش" در

تهران
"برلینر آنسامبل" به کارگردانی "کلاوس پیمان"، یکی از نمایش‌نامه‌های برتولت برشت با نام "ننه دلاور و فرزندانش" را از تاریخ ۲۳ تا ۲۵ بهمن ماه در تهران به صحنه برد. جایزه فستیوال فجر، دستاورد سفر این گروه به ایران بود.

"برلینر آنسامبل" برای دومین حضور خود در تهران با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم کرد. تا لحظاتی پیش از به صحنه رفتن نمایش، این گروه با سخت‌گیریها و سانسورهای فراوانی روبرو بود، اجبار به رعایت پوشش اسلامی برای زنان بازیگر، بحثهای شدید درباره‌ی صحنه‌های به خصوص و لباس بازیگران، نحوه‌ی اجرا و بحث درباره‌ی نمایش اسلحه روی صحنه، مواردی از این سخت‌گیریها بود. حضور

"برلینر آنسامبل" در تهران در آلمان هم با مخالفت بسیاری روبرو شد. برخی حضور این گروه در تهران را نشانه‌ی حمایت از حکومت در ایران می‌دانستند. کلاوس پیمان اما از این حضور و اجرا دفاع کرده و پیش از سفر به تهران گفته بود، این کار "نشانه‌ای از همبستگی با دیدگاه سیاسی غالب در ایران نیست بلکه هدیه‌ای است به شهروندان تئاتردوست تهرانی".

کتاب:

انتشار دو زبانه شعرهای احمد شاملو سعید سعیدپوری گزیده ای از شعرهای شاملو را ترجمه کرده و قرار است آنها را به صورت دو زبانه منتشر کند. وی می‌گوید که در انتخاب آنها زوایای مختلف شعر شاعر را در نظر گرفته است که این از دفتر شعر "هوای تازه" گرفته تا مجموعه "حدیث بی‌قراری ماهان" می‌رسد.

این گزیده همراه با مقدمه‌ای به چاپ می‌رسد که مترجم در آن ضمن اشاره به زندگی شاملو، زبان شعری و رویکردهای زبانی او را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین، او به تبیین مولفه‌های زبانی شاملو که آمیزه‌ای از زبان آرکایک و محاوره است پرداخته است. این مترجم در مقدمه به فعالیتهای دیگر شاملو چون ترجمه‌ی شعر و فرهنگ‌نویسی اشاره‌ای کوتاه دارد.

سعیدپور که همچنین ترجمه‌هایی از شاعران انگلیسی زبان را دارد، پیش از این "رباعیات خیام" را با ترجمه‌ی منظوم انگلیسی توسط یونسکو منتشر کرده بود.

سعید سعیدپور فوق لیسانس ادبیات انگلیسی از آمریکا دارد، در دانشگاه تدریس می‌کند و با واحد ترجمه‌ی یونسکو همکاری دارد.

رابطه کتاب و اینترنت

نتایج یک نظرسنجی نشان می‌دهد که کتاب و اینترنت می‌توانند به همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار هم ادامه دهند، بدون این‌که یکی جای دیگری را تنگ کند.

در یک نظرسنجی - البته غیررسمی - که توسط یک موسسه‌ی آلمانی انجام شده است، ۳۹ درصد از سی‌هزار نفری که مورد پرسش قرار گرفته‌اند، عنوان کرده‌اند که امروز بیشتر از زمانی که اینترنت نداشتند کتاب می‌خوانند. ۲۵ درصد سوال شوندگان، دلیل افزایش ساعات مطالعه‌ی خود را دسترسی‌راحت‌تر و سریع‌تر به کتابها از بقیه در صفحه ۱۶

فراخوان فرمانده سپاه به بسیج برای گرم کردن تنور انتخابات

جعفر پویه

اظهار نظر پاسدار محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران درباره انتخابات مجلس، موج جدیدی از جنگ قدرت در بین باندهای رژیم را برانگیخته است. این گفته او که "بسیج براساس یک تکلیف الهی موظف به حمایت از جریان اصولگرایی است" باعث شده تا طرفین درگیر در ماجرای انتخابات به روی یکدیگر شمشیر بکشند.

جریانات منتسب به جناح راست از این موضع استقبال کرده و دوم خردادها با سروصدا و تکرار فرمان خمینی، نظامیان را از دخالت در انتخابات نهی کردند. اینان همان کسانی هستند که حمایت سپاه از آنان در دوم خرداد را افتخار خود می دانستند.

اما واقعیت این است که بدون دخالت و به کارگیری بسیج و سپاه و دیگر ارگانهای نظامی - امنیتی، جمهوری اسلامی قادر به برگزاری هیچ مراسم و یا انتخاباتی نیست. به میدان آوردن گله های بسیجی و تهدید مردم توسط آنها در صورت عدم شرکت در نمایشات حکومتی چیزی نیست که از چشم هر ناظری دور بماند.

حضور افرادی در مناصب حکومتی باسابقه ی بسیجی و یا سپاهی نیز امری است که به خوبی قابل اثبات است. از شهردار تهران گرفته تا مذاکره کننده بین المللی، مجریان انتخابات و ناظران صندوق و خود احمدی نژاد که پاسدار بوده است و کابینه ای که نظامی - امنیتی است، همه و همه نشان از حضور سپاه و بسیج در همه ارکان قدرت دارد. اما چرا اکنون اظهار نظر فرمانده سپاه به مزاج آقایان خوش نیامده است، پاسخش را باید به منافعی که در پشت آن فراخوان است جستجو کرد.

فراخوان جعفری برای طرفداری سپاه و بسیج از یک جناح در انتخابات و وارد میدان کردن آنها برای گرم کردن تنوری است که تاکنون از هیچ رونقی برخوردار نبوده است. شاید با چنین ترفندهایی بشود کسانی را به اظهار نظر وادار کرد و حداقل در ظاهر رنگ و بویی به خبرها داد که انتخابات فرمایشی در راه است.

۲۶ بهمن

تشدید فشار بر ساکنان شهر اشرف

منصور امان

در همان حال که وزیر امور خارجه عراقی از مذاکرات امنیتی آمریکا و رژیم مَلاها در "چند روز آینده" خبر می دهد، جمهوری اسلامی اقدامات تروریستی خود علیه سازمان مجاهدین خلق را تشدید کرده است.

چهار روز پس از انفجار ایستگاه آب رسانی شهر اشرف، سازمان مجاهدین از تدارک چینی گسترده جمهوری اسلامی برای حمله موشکی به این محل خبر می دهد. در اطلاعیه ی این سازمان، جزئیات پرسنلی و لجستیکی طرح مزبور فاش گردیده است.

رژیم جمهوری اسلامی در واکنش به محکومیت وسیع انفجار روز آدینه از سوی محافل و جریانهای سیاسی و اجتماعی عراق، ساکنین منطقه و همچنین احزاب و جریانهای اروپایی، از زبان یک سایت نظامی - امنیتی به نام "رجانیوز"، آن را به سازمان مجاهدین و با انگیزه فشار به "توابین" نسبت داد. این یک شوگرد ضد اطلاعاتی شناخته شده دستگاه امنیتی رژیم مَلاها است و به روشنی رد پای آن را در این اقدام تروریستی به نمایش گذاشته است.

ساکنان شهر اشرف از سوی صلیب سرخ بین المللی به عنوان افراد حفاظت شده شناخته شده اند و نیروهای چند ملیتی اشغالگر عراق نیز این موقعیت حقوقی را به رسمیت شناخته اند. از این رو، هم آنها مسوول مستقیم حفظ امنیت این افراد و جلوگیری از تجاوزات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی به حقوق آنان هستند.

۲۴ بهمن

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۵

طریق اینترنت اعلام کرده اند. ۱۴ درصد نیز تازه های کتاب را در اینترنت پیدا می کنند؛ تازه هایی که خارج از دنیای مجازی وب، از انتشار آنها هیچ گونه اطلاعی نداشته اند. نکته ی جالب دیگر در آمار "پرسه پورتال" این که نزدیک به نیمی از سوال شوندهاگان که از اینترنت استفاده نمی کنند، پولی هم بابت خرید کتاب نمی پردازند، در حالی که یک سوم کاربران حرفه ای، مرتب کتاب می خرند.

تحریم نمایشگاه تورین

نمایشگاه تورین یکی از مهم ترین رویدادهای فرهنگی ایتالیا است. مهمان افتخاری این دوره ی نمایشگاه، کشور اسرائیل است. امسال بخش عمده ای از نمایشگاه به رویدادهای فرهنگی و هنری اسرائیل اختصاص خواهد داشت.

مسئولان نمایشگاه همچنین قصد دارند که به مناسبت شصتمین سالگرد تاسیس کشور اسرائیل مراسمی برگزار کنند. به این علت، تعدادی از نویسندگان و ناشران جهان

عرب از حضور در این نمایشگاه خودداری خواهند کرد. در روزهای گذشته تعدادی جوان دانشجویی در اعتراض به برگزاری بزرگداشت برای اسرائیل، با پرچم فلسطین در مقابل مرکز برگزاری نمایشگاه کتاب تورین تحصن کردند. این جوانان همچنین پلاکاردی را با مضمون "اسرائیل را بایکوت می کنیم" حمل می کردند.

از سوی دیگر، مارک هالتر (Halter Marek)،

نویسنده یهودی فرانسوی - لهستانی، تحریم کنندگان نمایشگاه را به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت: "آنها نویسندگانی از اسرائیل را تحریم می کنند که از صلح و از حقوق برابر فلسطینیها و جنبش آنان دفاع می کنند و این به نوعی، کمک به نژاد پرستی است."

والتر ولترونی، شهردار رم و رهبر حزب دموکرات نیز در نامه ای به سرجو کیامپارینو، شهردار تورین از این تحریم انتقاد کرده و آن را "خجالت آور" توصیف می کند اما معتقد است باید جوابی متمدانه به طرفداران تحریم نمایشگاه داد.

از سوی دیگر، طارق علی، نویسنده پاکستانی الاصل مقیم بریتانیا، در گفت و گویی با خبرنگاری دولتی ایتالیا، انسا، می گوید: "برگزار کنندگان نمایشگاه حداقل می توانستند تعداد برابری از نویسندگان فلسطینی را نیز دعوت کنند. سی نویسنده فلسطینی در برابر سی نویسنده اسرائیلی!" طارق علی از جمله تحریم کنندگان نمایشگاه است.

طنز

از سایت هادی خرسندی

گفت و گو با سناتور خیالی

گفتا بنفیشال بود دولت محمود-

-----گفتم که وری گود

پس گفت که وی آر هیبی از حالت موجود -----گفتم که وری گود

گفتا بدهیمش خودمان بمب اتم

نیز ----- هم گنده و هم ریز

مشروط به اینکه نکند منفجرش

زود ----- گفتم که وری گود

گفت اینهمه جنجال همه هست

سر نفت ----- گفتم همه اش

رفت

گفتا شل و تگزاکو و غیره همه

خشنود ----- گفتم که وری گود

میگفت از آن "مرگ براین امپریالیست" ----- دیگر خبری نیست انگار که افکار خمینی شده مردود ----- گفتم که وری گود

گفتا که نخوردیم فریب سخنانش ----- دادیم زمانش ...

تا دمب خروشش بشود ظاهر و مشهود ----- گفتم که وری گود

گفتا که به ما گفت که شیطان بزرگید ----- دَرنده چو گرگید حضرت ولی از لندنیان هیچ نفرمود ----- گفتم که وری گود

میگفت "امام لاین" خطا کرد و ضرر زد ----- گفتم که وری بد

گفتا که ولی "خامنهای لاین" دهد سود ----- گفتم که وری گود

گفتا به دل رهبرتان هرچه امید است ----- از کاخ سفید است هرچند به ظاهر کلماتش غضب آلود ----- گفتم که وری گود

گفتا که مرادش ندهد حضرت پوتین ----- در کاخ کرملین مائیم که داریم سخا و کرم و جود ----- گفتم که وری گود

گفتا که رسد نامه و پیغام فراوان - ----- از جانب ایران

هر حجت الاسلام بود در پی مقصود ----- گفتم که وری گود

میگفت که گیرند زهم پیشی و سبقت ----- آخوند جماعت

انگار که بوش است همان مهدی موعود! ----- گفتم که وری گود

گفتم پرزیدنت شما هست موفق - ----- بن لادن برحق!

خوبست که اسفند برایش بکنی دود ----- گفتا که وری گود!!

گفتم که "وری گود" من از روی کنایه است ----- از حرص و گلايه است

یعنی نه که تأیید اراجیف شما بود ----- گفتا که چقد رود ---»

--گفتم که وری گود!

اطلاعیه شورای ملی مقاومت ایران

رژیم آخوندهای فعالیت‌های هسته‌یی و موشکی را تشدید کرده

رژیم آخوندها پس از انتشار گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا، فعالیت‌های خود در پروژه‌های هسته‌ای و موشکی را تشدید کرده است. فعالیت‌های مخفیانه و اعلام نشده رژیم در هر سه بخش ضروری برای رسیدن به بمب اتمی همچنان ادامه دارد.

۱- کمیسیون تحقیقات دفاعی و استراتژیک شورای ملی مقاومت بلافاصله پس از انتشار گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا، تحت عنوان بر آورد اطلاعات ملی پیرامون پروژه‌های اتمی رژیم ایران، بر «استمرار پنهانکاری و دروغ‌گویی مستمر رژیم آخوندها» تأکید نموده و هشدار داد: «فرب کاری و پنهان سازی وحداکثر تلاش برای گمراه کردن جوامع اطلاعاتی، شگرد شناخته شده و همیشگی رژیم آخوندهاست. اگر رژیم در صدد دستیابی بمب اتمی نبود، هیچ نیازی به این همه پنهان کاری و هزینه و صدور قطعنامه های شورای امنیت و سرشاخ شدن با جامعه بین المللی نداشت». کمیسیون در اطلاعیه خود به تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۸۶ افزود: «واقعیت این است که رژیم آخوندی بمب اتمی را تضمین بقای رژیم میداند و هیچگاه از آن دست نکشیده و دست نخواهد کشید و به همین خاطر خطر اتمی این رژیم برای مردم ایران و جهان پیوسته باقیست».

۲- چند روز بعد، شورای ملی مقاومت ایران طی دو کنفرانس مطبوعاتی در ۲۰ آذر ۸۶ (۱۱ دسامبر ۲۰۰۷) در بروکسل و واشتنگتن، اعلام کرد برخلاف ارزیابی گزارش مزبور، رژیم در سال ۲۰۰۴ فعالیت بخش تعطیل شده اتمی خود را از سر گرفته است. خبرگزاری آسوشیتد پرس طی گزارشی نوشت: «اپوزیسیون ایران در تبعد جدیدترین گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا رار... زیر علامت سوال برده و میگوید: اگرچه ایران در زیر فشارهای بین المللی، سایت اتمی خود در لویزان را در سال ۲۰۰۳ منهدم کرد، ولی مقامات ایرانی برنامه تولید سلاح اتمی را به مناطق دیگری برده و کار خود را در سال ۲۰۰۴ از سر گرفتند و تأسیسات جدید در حال کار هستند».

۳- اکنون دو ماه بعد از انتشار گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا، دریادار مک کانل رییس سازمان اطلاعات ملی آمریکا، از بازتاب این گزارش و مشخصاً از اینکه «فقط به یکی از موضوعات» آن یعنی به توقف کم اهمیت ترین قسمت پروژه اتمی رژیم، «توجه زیادی شده»، ابراز نگرانی میکند و در گزارش خود به سنای آمریکا در ۵ فوریه ۲۰۰۸ هشدار میدهد:

«من مجدداً تصریح میکنم که دو قسمت از سه قسمت تولید بمب اتمی توسط [رژیم] ایران، ادامه دارد، یکی غنی سازی اورانیوم که ماده اصلی تولید سوخت اتمی است و دوم، تولید موشکهای دوربرد بالستیک برای حمل کلاهک هسته‌یی. ما با اطمینان متوسطی ارزیابی میکنیم که متقاعد کردن [رژیم] ایران برای چشم پوشی از تولید سلاح هسته‌یی - با وجود ارتباطی که بسیاری در رهبری ایران، بین تولید سلاح اتمی و عنصر کلیدی برای حفظ امنیت و اهداف سیاست خارجی خود می بینند، و همچنین با وجود این که [رژیم] ایران از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۳ تلاش قابل ملاحظه‌یی برای تولید بمب اتمی کرده است - کار مشکلی خواهد بود...»

۴- رئیس سازمان اطلاعات ملی آمریکا می افزاید: «ما نسبت به اهداف [رژیم] ایران نگران هستیم و با اطمینان متوسط تا بالایی ارزیابی می کنیم که تهران دست کم، مسیر تولید سلاح اتمی را برای خود بازگذاشته است. ما اطمینان بالایی داریم که نهادهای نظامی [رژیم] ایران تحت نظارت دولت این کشور برای تولید سلاح اتمی تا پاییز سال ۲۰۰۳ فعالیت میکردند. همچنین نهادهای [رژیم] ایران به ارتقاء یک سلسله توانمندیها که بتواند برای تولید بمب اتمی مؤثر و کارساز باشد، ادامه میدهد. [رژیم] ایران به تلاشهای خود برای توسعه تکنولوژی غنی سازی نیز ادامه می دهد. این توانمندی، هم برای تولید سوخت اتمی برای راکتور اتمی، و هم برای تولید سلاح اتمی مورد استفاده قرار میگيرد. همانطوری که (در گزارش جامعه اطلاعاتی) اشاره شده [رژیم] ایران به تولید و ارتقاء موشکهای بالستیک خود که بتواند کلاهک هسته‌یی حمل کند، ادامه می دهد.

ما همچنین با اطمینان بالایی ارزیابی میکنیم که [رژیم] ایران حتی بعد از پاییز ۲۰۰۳ به تحقیقات و توسعه پروژه های عمده با قابلیت نظامی که برخی میتواند کارایی محدود در تولید سلاح اتمی داشته باشد، ادامه داده است...

از آنجایی که [رژیم] ایران به تلاش برای مخفی کاری هسته‌یی ادامه می دهد، ما نمی توانیم بگویم که آیا آنها فعالیت‌هایی را که (به گزارش جامعه اطلاعاتی) متوقف کرده بودند، مجدداً از سر گرفته اند، یا خیر.....

ما با اطمینان بالایی ارزیابی میکنیم که [رژیم] ایران توانمندی علمی،

تکنیکی و صنعتی اینکه در نهایت بمب اتمی تولید کند را دارد».

۵- در گزارش رئیس سازمان اطلاعات ملی آمریکا همچنین خاطرنشان شده است که رژیم

ایران به «تولید عناصر تسلیحات شیمیایی» به «کسب تکنولوژی دوگانه برای سلاحهای میکروبی»، به «ارسال سلاحهای کشنده برای شبه نظامیان شیعه عراقی» و به حمایت از «گروههای تروریستی» در لبنان و فلسطین و فرستادن «تجهیزات مرگبار و بمبهای پیشرفته ضد رزه» به افغانستان ادامه میدهد و در پی کسب هژمونی در خلیج فارس، در کشورهای منطقه و در دنیای اسلام است.

۶- گزارش اخیر رئیس سازمان اطلاعات ملی آمریکا به سنای این کشور و ابراز نگرانی او از چگونگی انعکاس «برآورد اطلاعات ملی» درباره فعالیت‌های هسته‌یی رژیم ایران، گواهی دیگری بر صحت و دقت افشاگریهای مقاومت ایران و فریبکاریهای پایان ناپذیر رژیم آخوندهاست. حقیقت اینست که برآورد قبلی، هم متأثر از فریبکاریهای رژیم آخوندی در هم بخاطر جهت گیریهای سیاسی جناحهای رقیب در سال انتخابات آمریکا، چه در محتوا و چه در شکل تنظیم، حاوی خطاهای بزرگی بود که برخی از آنها در گزارش اخیر تصحیح شده است.

۷- آخوندهای حاکم بر ایران و پشتیبانان بین المللی آنها تا آنجا که توانستند از برآورد قبلی در راستای سفید سازی کارنامه و انکار ماهیت نظامی فعالیت‌های اتمی این رژیم، بهره برداری و سوء استفاده کردند و با علم کردن آن از تصویب قطعنامه شورای امنیت و اتخاذ سیاستهای قاطعانه علیه این رژیم جلوگیری نمودند. از این پیشتر رهبر مقاومت در هفتم آبانماه خاطرنشان کرده بود: «نگرانی عمده پیوسته در صلح و سازش با رژیمی است که بالمال جنگ را در تقدیر دارد و روزی آن را برای جامعه بین‌المللی اجتناب ناپذیر می‌کند. رژیم جنگ‌افروزی که بی‌دریغ ساز و برگ و اسباب جنگ تدارک می‌بیند. زیرا بقای خود را تنها در "توسعه" و جنگ و بحران و سلاح اتمی می‌بیند».

۸- رژیم آخوندها پس از انتشار گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا، فعالیت‌های خود در پروژه های هسته‌یی و موشکی را تشدید کرده است. راه اندازی آبشارهای جدید سانترفیوژ و افزایش تعداد این سانترفیوژها به ۳۰۰۰ دستگاه، به کارگیری و راه اندازی سانترفیوژهای پیشرفته تر با سرعتی به مراتب بالاتر در غنی سازی اورانیوم، و همچنین آزمایشات جدید موشکی، بخش علنی بیان یاغیگریهای این رژیم در تقابل با قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد است. فعالیت‌های مخفیانه و اعلام نشده کماکان ادامه دارد. توفقی در کار نیست و هر سه بخش ضروری برای رسیدن به بمب اتمی همزمان مشغول به کار هستند.

کمیسیون تحقیقات دفاعی و استراتژیک شورای ملی مقاومت ایران ۲۶ بهمن ۱۳۸۶

تقاضای تغییر «علوم

انسانی» در دانشگاهها به

«علوم حوزوی»

زینت میرهاشمی ادینه ۱۹ بهمن فرمانده سپاه پاسداران بار دیگر دشمنی خود و نظامش را با دانشگاه، دانشگاهیان و فرهنگیان ابراز داشت. وی خواستار «تغییر محتوای دروس علوم انسانی و جایگزین کردن با «فرهنگ بومی» شد. «فرهنگ بومی» که سرکرده پاسداران توصیه می کند همان فرهنگ ارتجاعی ولایت فقیهیی است که بازرگان آن بعد از سه دهه نتوانسته اند مردم و فرهنگ ایران را با آن عجين کنند.

وی به ناتوانی رژیم در تحقق این امر اعتراف کرده و اسلامی شدن دانشگاهها را هنوز یکی از مشکلات اصلی دانسته است. پاسدار جعفری می گوید: «در سال ۵۸ هنگامی که دانشگاه تهران بسته شد، هدف ما از بستن دانشگاه همین بحث علوم انسانی بود اما متأسفانه از آن موقع تا کون کار اندکی در این رابطه انجام شده است.» وی تحقق این جا به جایی را از جمله وظایف پاسدار بسیجیان دانست در رویدادی دیگر، مرکز پژوهشهای مجلس رژیم، در گزارشی از «شاخصهای حوزه زنان و آموزش و دختران در ایران» ابراز نگرانی از افزایش قبول شدگان ورودیهایی کنکور در دانشگاهها نموده است.

این بررسی اعلام می کند که طی دهه گذشته تعداد پذیرفته شدگان دختر در کنکور دانشگاهها از ۳۲ درصد به ۶۵ درصد رسیده است. کارگزاران رژیم این افزایش را برهم خوردن تعادل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان دانسته اند. راهیابی گسترده زنان به مدارج عالی تحصیلی پدیده ای است که با ساز و کار رژیم همخوانی ندارد. این حضور رو به افزایش دقیقاً همان فرهنگ ولایت فقیهیی را که جعفری «فرهنگ بومی» می نامد را به چالش کشیده است. از این رو رژیم این پدیده را بر نمی تابد و مرتب دنبال راههای جهت کشاندن زنان به گوشه خانه ها ست که البته موفق نخواهد شد. در سالگشت چنین روزی یاد و خاطره حماسه سازان سیاهکل را گرمی میداریم به آنانیکه سالها در ادامه راه فدایی با بذل جان پرچم ارغوانی چریک فدایی خلق را برافراشته نگاه داشتند دورد می فرستیم. ۲۰ بهمن

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

عربستان سعودی: زنان راهی
روشنتر پیرامون دستیابی به

حقوقشان فراروی خویش می بیند
جدیده، عربستان سعودی، ۳۰ ژانویه
۲۰۰۸

مدافعان و فعالان حقوق زنان در عربستان سعودی، تنها کشوری که در آن رانندگی زنان ممنوع است، امیدوارند که این ممنوعیت تا پایان سال جاری ملغی شود. آنان در طول پنج ماه گذشته سه هزار امضا جمع کرده و امیدوارند که شاه عبدالله با یک حکم شاهانه قانون منع اجازه رانندگی کنونی را ملغی اعلام نماید. عبدالله، شاه عربستان سعودی که از سال ۲۰۰۵ به تخت نشسته است اعلام کرده که با رانندگی زنان مخالف نیست، اما ابتدا جامعه باید این مساله را بپذیرد. هواید، چهل و پنج ساله و تحلیلگر ابراز می دارد که اولیای امور می خواهند که مردم به این پدیده عادت کنند و سپس ممنوعیت رانندگی زنان را قبل از پایان سال جاری لغو کنند. گروهی که در طول ماههای سپتامبر و دسامبر با گردآوری امضا به شاه عربستان سعودی فراخوان فرستاده اند در تلاشند که فراخوان سوم را نیز بفرستند. « هر دفعه که هزار امضا جمع می شود ما فراخوانی جدید می فرستیم ». وزیر امور خارجه عربستان سعودی در ماه نوامبر سال گذشته در گفتگو با کانال خبری تلویزیون انگلیسی گفت: من فکر می کنم در رابطه با این مساله خانواده ها باید تصمیم بگیرند، اجازه رانندگی زنان یا عدم آن نباید از طرف دولت با فشار اعمال شود.

پاکستان: میزان شراکت زنان

در نیروی کار پایین تر از هر

کشور دیگری در جهان است

نیو کرا، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۸
کشور پاکستان تقریباً در میان کشورهای جهان در رابطه با شراکت زنان در نیروی کار و فرصت و موقعیت برای آنها در پایینترین رتبه قرار دارد. پاکستان بر اساس گزارش شکاف جنسیتی جهانی فوروم اقتصادی جهان در رابطه با مساله مذکور در بین ۱۲۸ کشور جهان رتبه ۱۲۶ را به خود اختصاص داده است. البته بر اساس همین گزارش اگر چه پاکستان از نظر شراکت زنان در نیروی کار کشور در سطح بسیار پایینی قرار دارد اما از نظر شراکت زنان در ساختار سیاسی در رتبه ۴۳ قرار دارد که مطلوب به نظر می رسد.

اتیوپی: نیمی از زنان قربانی خشونت خانگی

اسوشیتد پرس، ۱۹ ژانویه ۲۰۰۸
وزیر امور دادگستری اتیوپی اعلام کرد که نیمی از زنان این منطقه قربانی خشونت خانگی هستند. او اضافه کرد که این جنایت علیه زنان و دختر بچه ها بسیار شایع است و زنان در خطر اعمال خشونتهای مختلف فیزیکی، جنسی و روحی روانی قرار دارند. یافته ها نمایان می سازد که هفتاد و نه درصد خشونتها سرچشمه گرفته از تبعیض جنسیتی در اتیوپی به دلیل عدم آموزش و استقلال اقتصادی زنان و مردان است. اتیوپی فقیرترین کشور واقع در گوشه ای از آفریقا است که هشتاد و یک میلیون نفر در این کشور سکونت دارند و نیمی از آن زن هستند. با اینکه زنان بر طبق قانون اساسی از همان حقوقی که مردان از آن بهره می برند، برخوردار هستند اما ساختارهای سنتی اجتماعی به صورت عمیقی پایدار است و این مساله به نفع زنان عمل نمی کند.

ایتالیا: گردهمایی زنان در دفاع از حق کورتاژ

تریبون اتحادیه سندیکو، ۱۴ فوریه ۲۰۰۸
صدها زن جهت مخالفت کردن با بازجویی زنی که چندی پیش کورتاژ کرده بود توسط پلیس و همچنین مخالفت با کمپین محافظه کاران برای تغییر قانون کورتاژ ایتالیا در شهر رم و ناپلس تجمع کردند. بر اساس گزارش خبرگزاری ایتالیا حداقل یک زن بعد از کشمکش بین تجمع کنندگان و ماموران، توسط پلیس بازداشت شده است. لیوا تورکو، وزیر بهداشت ایتالیا نیز در حالی که پلاکاردی در دست داشت که روی آن نوشته شده بود «زنان انتخاب می کنند» در این تجمع حضور پیدا کرد.

خانم سی و نه ساله که کورتاژ کرده است ابراز می دارد که بعد از متوجه شدن از این موضوع که جنین از یک نقص ژنتیکی مرگ آور رنج می برده، عمل کورتاژ را انجام داده است. خبرگزاریها اعلام داشته اند که جنین کورتاژ شده به عنوان مدرک ضبط شده است. کورتاژ بعد از سه ماهگی در صورتی که سلامتی زن از نظر فیزیکی و یا روانی در صورت ادامه بارداری در خطر باشد توسط قانونی که در سال ۱۹۷۸ تصویب شد، قانونی اعلام شد. سه سال قبل نیز ایتالیاییها به رغم مخالفت واتیکان، با رای خود تصمیم گرفتند که این قانون را حفظ کنند، اما کورتاژ اکنون در کوران کمپینهای انتخابات پارلمانی سیزده و چهاردهم آوریل به یک موضوع مورد بحث تبدیل شده است. طرفداران محدود کردن

کورتاژ معتقدند که دلایل علمی وجود دارد که بعضی اوقات یک جنین بیست و یک هفته ای قادر است زنده بماند. برلوسکونی، نخست وزیر محافظه کار سابق ابراز می دارد که او از سازمان ملل می خواهد که یک مهلت قانونی جهانی برای کورتاژ تصویب کند. والتر ولترونی از حزب چپ در مقابل از قانون کورتاژ ایتالیا دفاع می کند و ابراز می دارد که آمار و ارقام نشان می دهد که عمل کورتاژ بعد از سال ۱۹۷۸ افت داشته و اضافه می کند که همین قانون مرگ و میر زنان به دلیل کورتاژ غیربهداشتی را کاهش داده است.

بورکینا فاسو: گردهمایی زنان

علیه آزار و اذیت زنانی که حامل

ویروس اچ آی وی هستند یا

مبتلا به ایدز هستند

اسوشیتد پرس، ۴ فوریه ۲۰۰۸
هزاران زن با ایجاد یک گردهمایی در بورکینا فاسو با آزار و اذیت زنان مبتلا به ایدز مخالفت کردند. برنیکو، رییس سازمان جامعه برای زنان و ایدز آفریقا ابراز می دارد که هیچ شکی نیست که اعمال خشونت علیه حقوق بشر یکی از دلایل همه گیر شدن بیماری ایدز است و زنان جزو کسانی هستند که این آزار و اذیتها را تحمل می کنند و هم به دلیل جنسیت و هم موقعیت مثبت بودن آزمایش خون در رابطه با ایدز مورد خشونت قرار می گیرند. بسیاری از زنان حامل ویروس اچ آی وی از خانه خود بیرون شده اند، از داراییهای خود که برای آن مشقت فراوان برده اند محروم گشته و از کودکان و کسانی که علاقمندند جدا شده اند. وی توجه اجتماعات جهانی به این مساله را ضروری دانست و از آنان خواست تا حمایت فنی و مالی جهت قدرتی بخشی به مبارزه علیه تبعیض جنسیتی به عنوان فاکتور کلیدی در گسترش بیماری ایدز دریغ نکنند و همچنین جهت ترقی و پیشرفت حقوق بشر در رابطه با کسانی که بیماری ایدز دارند، همکاری نمایند.

نشستی چهار روزه جهت گفتگو پیرامون اعمال خشونت علیه زنان و همچنین زنان مبتلا به ایدز و حقوق آنان و دسترسی به درمان و دارو به زودی با شرکت پانصد زن از سی کشور صحرائی بزرگ آفریقا برگزار خواهد شد. این کنفرانس توسط سازمان جامعه برای زنان و ایدز برگزار می شود که از سوی دولت بورکینا فاسو و تشکلهای غیردولتی فعال علیه بیماری ایدز مورد حمایت قرار گرفته است. اگرچه صحرائی بزرگ آفریقا فقط ده درصد جمعیت جهان را به خود اختصاص داده اما بیش از هر جای دیگری توسط ویروس اچ آی وی ویران شده است. بیش از شصت درصد از مردم این

منطقه با ویروسی زندگی می کنند که سبب بیماری ایدز می شود.

مادرید: ۱,۲ میلیون کار جدید

برای زنان ایجاد می کند

اسوشیتد پرس، ۱۳ فوریه ۲۰۰۸

لوئیس رودریگز، نخست وزیر اسپانیا قول داد که اگر در انتخابات ماه مارچ پیروز شود برای زنان ۱,۲ میلیون کار جدید ایجاد کند و دستمزدی برابر با مردان به آنان اعطا خواهد کرد. او ابراز داشت که زنان دیگر در مقابل کار مساوی با مردان بیست درصد کمتر از آنان دستمزد نخواهد گرفت. دستمزد کمتر از مردان در مقابل کار مساوی با آنان دیگر قابل پذیرش نیست. ما قادر خواهیم بود که این کار را در طول چهار سال عملی کنیم. لوئیس رودریگز که به زاپاترو معروف است از حزب سوسیالیست، مساله اقتصادی اسپانیا را به یکی از مسایل اصلی کمپینهای خود تبدیل کرده و اعتقاد دارد که رشد اقتصادی برای چهار سال آینده حدود سه درصد پایدار خواهد ماند و این مساله اجازه می دهد که تقریباً دو میلیون کار جدید را تا سال ۲۰۱۲ ایجاد کنیم. اگرچه حزب محافظه کار در مقابل قول تخفیف مالیاتی که می تواند موقعیت بیش از سه میلیون زن را تحت تاثیر قرار دهد را جهت جذب رای زنان عنوان کرده است. اما آمار نشان می دهد که حزب سوسیالیست بین زنان به طور عمده ای محبوبیت دارد. بین مردان این مساله دقیقاً برعکس است. آنان بیشتر علاقه دارند به محافظه کاران رای بدهند تا به دولت.

ایران: حکم سنگسار برای دو

خواهر

برگرفته از خبرگزاریهای مختلف
بیدادگاه جمهوری اسلامی دو خواهر به نامهای زهره و آذر کبیری ساکن محله خادم آباد کرج که در حال حاضر به اتهام داشتن رابطه جنسی خارج از پیمان زناشویی در زندان رجایی شهر کرج به سر می برند را به سنگسار محکوم کرد. آنها پیش از این از طرف دادگاهی دیگر به شلاق و حبس تعزیری محکوم شده بودند. شاکتی خصوصی آنان همسر یکی از دو خواهر است که اکنون با شنیدن حکم سنگسار نگران و ابزار شیشمانی می کند. وکیل مدافع و حقوقدانان ابراز می دارند که صدور دو حکم در دو دادگاه خلاف قانون است. به گفته مدافعان حقوق بشر، صدور و در مواردی اجرای احکامی همچون سنگسار، قطع عضو و پرتاب از بلندی طی دو سال اخیر تشدید یافته که نقض جدی حقوق بشر محسوب می شود.

شهادی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

بقیه از صفحه ۲۰

- ۹ تیر: رفقای شهید حمید آرین، بهزاد امیری دوان
۱۰ تیر: رفقای شهید افسرالسادات حسینی، نادره احمد هاشمی، سیمین توکلی
؟ تیر: رفیق شهید حمیدزبان کرمانی
۲۱ مرداد: رفیق شهید مرتضی فاطمی
۷ شهریور: رفیق شهید اعظم روحی آهنگران
۸ شهریور: رفیق شهید حسن سعادت
۱۲ شهریور: رفیق شهید پرویز داوری
۶ آبان: رفیق شهید رحیم خدادادی
۷ آذر: رفیق شهید پرویز نصیرمسلم
۲۹ آذر: رفقای شهید زهرا آقایی قلهکی، علی رضا شهاب رضوی
۲۵ دی: رفیق شهید خدابخش شالی
۶ بهمن: رفیق شهید انوش فظیلت کلام
۹ بهمن: رفیق شهید کیومرث سنجر
۱۱ بهمن: رفیق شهید حسن فرجودی
۱۳ بهمن: رفیق شهید حسین چوچاچی
؟ بهمن: رفیق شهید محمد کاسه چی
؟ بهمن: رفیق شهید محسن نوربخش
۲۸ بهمن: رفیق شهید فردوس آقا ابراهیمیان
۹ اسفند: رفقای شهید صبا بیژن زاده، بهنام امیری دوان
۱۸ اسفند: رفیق شهید عبدالرضا کلانتر نیستانکی

سال ۱۳۵۶

- ۹ فروردین: رفیق شهید یداله سلسبیلی
۱۰ فروردین: رفقای شهید غزال (پریدخت) آیتی، سیمین پنجه شاهی، عباس هوشمند
۱۴ فروردین: علی میرابیون
۱ اردیبهشت: رفیق شهید عبدالله پنجه شاهی
۴ اردیبهشت: رفیق شهید نسرين پنجه شاهی
تیر: کاظم غبرایی
۶ شهریور: رفیق شهید هاشم باباعلی
۱۲ شهریور: رفیق شهید غلامحسین بیگی

سال ۱۳۵۷

- ۱ خرداد: رفقای شهید رفعت معماران بناب، سلیمان پیوسته حاجی محله
۳۱ خرداد: سعید معینی
۸ آذر: ابوالقاسم نیکچه همدانیان
۵ دی: فتح الله کریمی و خاطره جلالی
۲۱ بهمن: رفیق شهید قاسم سیادت
۲۲ بهمن: رفقای شهید بابک سیلانی، خسرو پناهی، مهدی اقتدارمنش، محمدجواد عرفانیان و اکبر پارسا کیا

شهادی زن در جنبش پیشتاز فدایی طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

- ۹ مهر ۱۳۵۰: فدایی شهید رفیق مهرنوش ابراهیمی
۲۳ بهمن ۱۳۵۱: فدایی شهید رفیق پوران یدالهی
۶ اردیبهشت ۱۳۵۳: فدایی شهید رفیق مرضیه احمدی اسکویی
۱ اول خرداد ۱۳۵۴: فدایی شهید رفیق شیرین معاضد (فظیلت کلام)
۶ تیر ۱۳۵۴: فدایی شهید رفیق نزهت السادات روحی آهنگران
۸ مهر ۱۳۴۵: فدایی شهید رفیق پروین فاطمی
۲۴ مهر ۱۳۵۴: فدایی شهید رفیق پری ثابت
۱۸ دی ۱۳۵۴: فدایی شهید رفیق فاطمه حسن پور اصیل

- ۲۱ دی فدایی شهید رفیق فاطمه (شمسی) نهانی
۶ بهمن ۱۳۵۴: فدایی شهید رفیق فاطمه افدرنیا
۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵: رفقای فدایی شهید لادن آل آقا، رفیق مهوش حاتمی و رفیق عزت غروی
۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۵: فدایی شهید رفیق فریده غروی
۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۵: رفقای فدایی شهید زهره مدیرشانه چی و میترا بلبل صفت
۵ خرداد ۱۳۵۵: رفقای فدایی شهید مریم شاهی و مینا طالب زاده
۳ تیر ۱۳۵۵: رفقای فدایی شهید نسترن آل آقا و رفیق گلرخ مهدوی
۸ تیر ۱۳۵۵: رفقای فدایی شهید فاطمه حسینی ابرده و طاهره خرم
۱۰ تیر ۱۳۵۵: رفقای فدایی شهید افسرالسادات حسینی، نادره احمد هاشمی و سیمین توکلی
۷ شهریور ۱۳۵۵: فدایی شهید رفیق اعظم روحی آهنگران
۲۹ آذر ۱۳۵۵: فدایی شهید رفیق زهرا آقایی قلهکی
۲۸ بهمن ۱۳۵۵: فدایی شهید رفیق فردوس آقا ابراهیمیان
۹ اسفند ۱۳۵۵: فدایی شهید رفیق صبا بیژن زاده
۱۰ فروردین ۱۳۵۶: رفقای فدایی شهید رفیق غزال (پریدخت) آیتی و سیمین پنجه شاهی
۴ اردیبهشت ۱۳۵۶: فدایی شهید رفیق نسرين پنجه شاهی
۱ خرداد ۱۳۵۷: فدایی شهید رفیق رفعت معماران بناب

اسامی تعدادی از شهدای جنبش

انقلابی کمونیستی طی سالهای

۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

- ۲۳ خرداد ۱۳۴۹: انقلابی شهید رفیق حسن نیک داودی
۱ اسفند ۱۳۴۹: انقلابی شهید رفیق فریدون نجف زاده
۲۹ بهمن ۱۳۵۲: انقلابیان شهید رفقا خسرو گلسترخی و کرامت الله دانشیان. این رفقا در وصیت نامه خود که قبل از تیرباران نوشته اند خود را فدایی خلق معرفی کرده اند.
۱۵ بهمن ۱۳۵۴: انقلابی شهید رفیق مصطفی شعانیان
۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵: انقلابی شهید رفیق هوشنگ اعظمی لرستانی
۲۱ بهمن ۱۳۵۷: انقلابی شهید رفیق محمد علی ملکوئیان

رفقای شهید گروه آرمان خلق

- ۲ فروردین ۱۳۵۰: رفیق شهید حسین کریمی
۱۷ مهر ۱۳۵۰: رفقای شهید همایون کتیرایی، هوشنگ ترگل، ناصر کریمی، بهرام طاهر زاده و ناصر مدنی

گردآوری و تنظیم: نبرد خلق
ما را در تکمیل و تصحیح این لیست یاری رسانید.
با آدرس زیر با ما تماس بگیرید:

email@iran-nabard.com

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی

اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار

رویدادهای روز ایران و جهان،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شننداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

m

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 272

20 February, 2007 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهدای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

هر شب ستاره ای به زمین می کشند و باز
این آسمان غمزده غرق ستاره هاست

سال ۱۳۴۹

اول اسفند: رفقای شهید مهدی اسحاقی و محمدرحیم سمایی
۲۶ اسفند: رفقای شهید علی اکبر صفایی فراهانی، احمد فرهودی، محمدعلی محدث قندچی، ناصر سیف دلیل صفایی، هادی بنده خدا لنگرودی، شعاع الدین مشیدی، اسکندر رحیمی، غفور حسن پور اصیل، محمدهادی فاضلی، عباس دانش بهزادی، هوشنگ نیروی، جلیل انفرادی

سال ۱۳۵۰

۲۶ فروردین: رفیق شهید جواد سلاحی
۱۸ اردیبهشت: رفیق شهید خلیل سلمانی نژاد
۲۳ اردیبهشت: رفیق شهید کاظم سعادت
۳ خرداد: رفقای شهید امیرپرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد، رحمت الهه پیروندبری
۹ خرداد: رفیق شهید بهروز دهقانی
۱۴ تیر: رفقای شهید کاظم سلاحی، احمد خرم آبادی
۱۵ شهریور: رفیق شهید سیروس سپهری
۱ مهر: رفقای شهید چنگیز قبادی، محمدعلی سالمی، سید نوزادی
۹ مهر: رفقای شهید مهرنوش ابراهیمی، منوچهر بهایی پور
۳ آبان: رفیق شهید سیروس سپهری
۱۹ آبان: رفیق شهید شاهرخ هدایتی
۶ دی: رفقای شهید حسین محمودیان، مرتضی احمدی، مرتضی حاج شفیعیها
۱۱ اسفند: رفقای شهید مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسداله مفتاحی، حمید توکلی، غلامرضا گلوی
۱۳ اسفند: رفقای شهید بهمن آژنگ، سعید آریان، عبدالکریم حاجیان سه پله، مهدی سوالونی
۲۲ اسفند: رفقای شهید علیرضا نابدیل، یحیی امین نیا، جعفر اردبیل چی، مناف فلکی، محمد تقی زاده، علی اصغر

سال ۱۳۵۱

۳۱ خرداد: رفیق شهید حسن معصومی همدانی
۲ مرداد: رفیق شهید ناصر فضل الهی
۹ مرداد: رفقای شهید محمد صفاری آشتیانی، فرخ سپهری، مهدی فضیلت کلام، فرامرز شریفی، محمدرضا خوانساری
۲۸ مرداد: رفیق شهید احمد زبیرم
۳۰ مرداد: رفیق شهید فریدون شافعی
۷ آذر: رفیق شهید اسداله بشردوست
۲۳ بهمن: رفقای شهید پوران یدالهی، بهروز عبدی

سال ۱۳۵۲

۲ شهریور: رفیق شهید ایرج سپهری
۲۰ دی: رفیق شهید حسن نوروزی
۱۷ بهمن: رفیق شهید یوسف زرکار
۰۰ بهمن: رفیق شهید فتح علی پناهیان
۰۰ بهمن: رفیق شهید جعفر پناهی
۲۹ بهمن: خسرو گلسترخی و کرامت الله
۱۲ اسفند: رفیق شهید مجتبی خرم آبادی

سال ۱۳۵۳

۶ اردیبهشت: رفیق شهید مرضیه احمدی اسکویی
۱۱ خرداد: رفیق شهید حبیب برداران خسروشاهی
۲۸ خرداد: رفیق شهید علیرضا شهاب رضوی
۲ مرداد: رفیق شهید عباس جمشیدی رودباری
۱۴ شهریور: رفیق شهید عباس کابلی
۲ مهر: رفیق شهید محمدرضا همتی
۲۳ مهر: حسن جان لنگوری
اول بهمن: رفقای شهید ابراهیم پوررضا خلیق، سعید پایان

سال ۱۳۵۴

۲۳ فروردین: رفیق شهید خشایار سنجری
۲۷ فروردین: رفیق شهید محمد معصوم خانی
۳۰ فروردین: رفقای شهید بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، محمد چوپانزاده، عزیز سرمدی، سعید کلانتری، عباس سورکی، احمد جلیل افشار
۲ اردیبهشت: رفیق شهید علی اکبر جعفری
۱۴ اردیبهشت: رفیق شهید حبیب اله مومنی
۲۰ اردیبهشت: رفقای شهید محمود نمازی، منصور فرشیدی
اول خرداد: رفیق شهید شیرین معاضد (فزیلت کلام)
۲۸ خرداد: رفقای شهید حسین سلاحی، خسرو تره گل
۶ تیر: رفقای شهید مارتیک قازاریان، محمود عظیمی بلوریان، زهت السادات روحی آهنگران، یداله زارع کاریزی
۲۰ تیر: رفیق شهید عبدالله سعیدی یدختی
۱ مرداد: رفیق شهید زین العابدین رشت چی
۱۷ مرداد: رفقای شهید جانبخش پایداری، غلامرضا بانژاد، حسین الهیاری
۶ شهریور: رفیق شهید هاشم باباعلی
۸ مهر: رفیق شهید پروین فاطمی
۲۴ مهر: رفقای شهید فرشاد فرجاد و پری ثابت
۳۰ مهر: رفیق شهید علی دبیری فرد
۲ آبان: رفیق شهید فرهاد سپهری (در ظفار)
۱۸ دی: رفیق شهید فاطمه حسن پور اصیل
۱۹ دی: رفیق شهید مسرور فرهنگ
۲۱ دی: رفیق شهید فاطمه (شمسی) نهانی
۲۷ دی: رفیق شهید بهمن روحی آهنگران
۶ بهمن: رفقای شهید فاطمه افدرنیا، مجید پیرزاده جهرمی، جعفر محتشمی، مسعود پرورش، مصطفی دقیق همدانی
۱۷ بهمن: رفیق شهید کاووس رهگذر

۲۲ بهمن: رفیق شهید حمید مومنی

سال ۱۳۵۵

۷ فروردین: رفیق شهید حمید اکرامی
۲۹ فروردین: رفیق شهید محمدرضا کامیابی
۱ اردیبهشت: رفیق شهید هادی فرجاد
۲۵ اردیبهشت: رفقای شهید لادن آل آقا، فرهاد صدیقی پاشاکی، مهوش حاتمی، محمدرضا قنبرپور، احمدرضا قنبرپور، فرزاد دادگر، عزت غروی، قربانعلی زرکار، ناصر شایگان شام اسبی، ارژنگ شایگان شام اسبی، جهانگیر باقرپور
۲۷ اردیبهشت: رفقای شهید محمود خرم آبادی، مصطفی حسن پور اصیل، فریده غروی، تورج اشتری بیگوند
۲۸ اردیبهشت: رفقای شهید بهروز ارمغانی، اسماعیل عابدی، زهره مدیرشانه چی، حسین فاطمی و میترا بلبل صفت
۵ خرداد: رفقای شهید مریم شاهی و مینا طالب زاده، نادر شایگان شام اسبی
۳۱ خرداد: رفقای شهید علیرضا رحیمی علی آبادی و حسین موسی دوست موچابی
۱ تیر: رفیق شهید کاظم غبرابی
۳ تیر: رفقای شهید نسترن آل آقا، گلرخ مهدوی، حمیدرضا هزارخانی، نادعلی پورنغمه
۸ تیر: رفقای شهید حمید اشرف، یوسف قانع خشک بیجاری، غلامرضا لایق مهربانی، محمدرضا یثربی، فاطمه حسینی ابرده، محمدحسین حقنواز، طاهره خرم، عسگر حسینی ابرده، محمدمهدی فوقانی، علی اکبر وزیری، غلامعلی خراط پور
بقیه در صفحه ۱۹

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم